

دلایل ساده شدن نثر فارسی در عصر ناصری و مشروطه

قهرمان شیری^۱

چکیده

توصیه حکومتی‌ها در همه دوره‌ها معمولاً به ساده‌نویسی است؛ اما در نیمه دوم از دوره قاجاریه از آن جایی که هم خود شاهان نویسنده بودند و هم دخالت مستقیم در مکاتبات داشتند، در عمل به الگوی ساده‌نویسی تبدیل شدند. رواج فن روزنامه‌نگاری و تلگراف و خاطره و خطابه و سفرنامه و رسالات انتقادی و گسترش ترجمه و داستان‌نویسی، از پدیده‌های مهمی بودند که ساده‌نویسی را در نیمه دوم قاجاریه به یک الگوی همگانی تبدیل کردند. هم‌مشربی و همراهی شمار زیادی از روشنفکران و تحصیل‌کردگان و عالمان دینی و گروه‌هایی از بازاریان و توده‌های شهری در میدان مبارزه سیاسی و فرهنگی و قلمی، موجب نزدیک شدن افکار و زبان و بیان این گروه‌ها به یکدیگر و شکل‌گیری زبان و بیانی ساده و شفاف و تحلیلی و مستدل و عاری از جنبه‌های ادبی و پیچیده نثر گذشته گردید. بی‌گمان ارتباط با اروپا و گسترش جهان‌نگری و دگرگون شدن حساسیت‌های فکری و تأثیرپذیری از کتاب‌ها و روزنامه‌های آن‌ها و تن دادن به ایجاد تغییر در همه پدیده‌ها و سرایت آن تغییر در ادبیات و نگارش از عامل‌های تأثیرگذار بر سادگی نثر و شعر در این دوره می‌تواند باشد. در سویه دیگر نیز مجموعه‌ای از عوامل داخلی در این سادگی دخالت داشت که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: مواجه بودن با مخاطبان بی‌سواد و کم‌سواد و توسعه علوم مختلف و شتاب‌گیری تحولات سیاسی.

کلیدواژه‌ها: نثر فارسی، نثر ساده، سبک قاجار، حکومت قاجاریه

مقدمه

حکومت‌ها، گاه قدرت و اقتدار سیاسی خود را به هنر و ادبیات و فرهنگ نیز سرایت می‌دهند و از آن‌ها به عنوان ابزار تبلیغی یا تفریحی و یا توجیه شرعی برای بقای خود استفاده می‌کنند؛ مانند دوره غزنویان و تیموریان. گاه ضمن علاقه‌مندی، حساسیت چندانی در برابر هنر و ادبیات و اندیشه و فرهنگ بروز نمی‌دهند و آن‌ها را به عنوان جریان‌های مستقل فکری به رسمیت می‌شناسند و به حال خود رها می‌کنند؛ مانند دوره سلجوقیان؛ و یا آن‌که ضمن احترام به استقلال هنر و ادبیات، به حمایت از آن می‌پردازند؛ مانند دوره سامانیان و صفاریان. گاه نیز حکومت‌ها درک چندانی از فرهنگ و هنر و ادبیات ندارند و به‌طور کامل از دخالت در کار آن خودداری می‌کنند؛ مانند دوره مغولان. گاه نیز مانند دوره صفویان با رفتارها و سیاست‌های خود، هنر و فرهنگ و ادبیات را مانند هر چیز دیگری به حکومتی و غیرحکومتی تبدیل می‌کنند و دست‌کم نوعی دودستگی در جرگه هنرمندان و ادیبان به وجود می‌آورند و در عمل موجب پناه بردن بخش‌هایی از آفرینندگان فرهنگ و هنر و ادبیات به بیگانگان می‌شوند. معقول‌ترین رفتارها با دانش و فرهنگ در دوره سامانیان انجام می‌شود که حمایت حکومت، نه تنها با تشویق‌های مادی و معنوی همراه است بلکه هیچ نوع محدودیتی در آزادی عمل دادن به فرهنگ و هنر و ادب و دانش وجود ندارد و حتی بسیاری از رجال سیاسی نیز از میان آن‌ها برگزیده می‌شوند و یا آن‌که شخصیت‌های سیاسی از میان آفرینندگان آثار فکری و فرهنگی برمی‌خیزند.

واقعیت دیگر این است که حکومت‌ها نقش فراوانی در کشیدن ادبیات به جانب سادگی یا پیچیدگی برعهده دارند. در دوره‌هایی که رجال سیاسی خود نیز دستی در دانش و نویسندگی دارند و آن را به جد پیگیری می‌کنند، معمولاً سبک نویسندگی از روال پیچیده‌ای برخوردار نیست؛ مانند عصر سامانیان با خاندان بلعمی و خاندان جیهانی، عهد غزنوی با ابوالعباس اسفراینی و احمد حسن میمندی و بونصر مشکان و ابوالفضل بیهقی و دوره قاجار با ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و وزرای چون امیرکبیر و سپهسالار و امین‌الدوله. بر این اساس می‌توان در بین عوامل متعددی که موجب سادگی در سبک نویسندگی می‌شود، به عنصر مؤلف و مخاطب بودن رجال سیاسی به‌طور هم‌زمان هم اشاره کرد که از عامل‌های تأثیرگذار در این سادگی است؛ چون رجال سیاسی معمولاً افرادی گرفتار و پرمشغله هستند و هم در نوشتن و هم خواندن مطالب، همواره باید بتوانند با یک‌بار مرور شتابان بر یک نوشته، آن را بفهمند. آن‌ها حوصله و فراغت و تخصص ادیبان حرفه‌ای را در نوشتن و فهمیدن متن‌های دشوار ندارند.

آغاز ساده‌نویسی در دوره ناصری

بحث از ساده‌نویسی و تغییر شیوه نگارش، به‌خصوص نوع منشیه‌ان، در دوره قاجاریه همواره در محافل فرهنگی مطرح بوده و حکومت هم به‌گونه‌های مختلف از این گرایش حمایت می‌کرده است. در دهه دوم از سلطنت ناصرالدین شاه - رمضان ۱۲۸۴ - یک بخش‌نامه دولتی درباره تغییر شیوه نامه‌نگاری و استفاده از زبان ساده و به دور از القاب و عناوین پرطمطراق صادر می‌شود. اما پس از

گذشت زمان، باز عده‌ای بازار تملق‌گویی‌های پر آب و تاب را زنده نگه می‌دارند. به این سبب در یکی از روزنامه‌ها بار دیگر به نفی این شیوه پرداخته می‌شود: «عنواناتی که بالفعل متداول است و طراز رسایل شده، از امور اعتباریه و مخترعات منشیان و مجعولات مترسّلین است که به اقتضای وقت ... الفاظی وضع کرده ... در افتتاح خطاب می‌نوشتند... مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام چقدر خدمت به ملت کرد و اسلوب نوشتجات را به اصلاح آورد... آیا وقت آن نرسیده که بعد از سی و هشت سال، صاحب ذوقی به هم رسیده، ملتفت این معایب شده، طرز انشا و تحریرات فارسی را تکمیل نماید؟» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۴۴۸ - ۴۴۹).

در این دوره، نثر فارسی پیش و بیش از هر هنر دیگر، پیشگام تطابق‌پذیری با دنیای مدرن می‌شود. این تحوّل در حوزه داستان و نمایش‌نامه و طنزنویسی دیرتر و تقریباً در دوره مشروطه اتفاق می‌افتد و در حوزه شعر نیز در اواخر عصر مشروطه، نشانه‌های تحوّل چهره نمایان می‌کند. اما نشانه‌های تغییر در نثر متون مختلف و در منشآت، از همان دوره فتح‌علی شاه خود را آشکار می‌کند و در دوره ناصرالدین شاه این تغییر، دیگر با شتابی که دارد همه عرصه‌ها را به تصرف خود درمی‌آورد. بنا بر این نثر اعتدالی در عصر قاجار، بیش‌تر از سایر هنرها راه دگرگونی و انقلاب را طی می‌کند. دلیل آن هم این است که نثر، بیش‌تر از همه هنرها در برقراری ارتباط بین همه ارکان و نهادها و آدم‌ها نقش بازی می‌کند. در دنیایی که همه چیز به‌طور ناخواسته رو به مدرن شدن می‌رود، اگر بتوان پیشروی مظاهر مدرن را در بسیاری از عرصه‌ها سد کرد، در حوزه‌های ارتباطی این کار را کم‌تر می‌توان انجام داد. به این دلیل است که ماشین و ترن و تلگراف و روزنامه و ابزارهای ارتباطی دیگر بسیار پیش‌تر از چیزهای دیگر، به ایران وارد می‌شود. زبان هم یکی از این ابزارها است که وسیله ایجاد مراد در مجالس و وسایل ارتباط جمعی است؛ مبادله اطلاعات و گزارش وقایع در روزنامه‌ها و ترجمه کتاب‌ها و برقراری مکالمات و گفتگوها بین ملت‌ها و دولت‌ها از طریق آن انجام می‌گیرد. درست به این دلیل است که در عصر ناصرالدین شاه که تقریباً دوره دوم از حکومت قاجاریه محسوب می‌شود، منشآت نویسی نیز که خود یک وسیله ارتباطی، مکالماتی، اطلاع‌رسانی است به تأثیر از سبک متداول در همه ارکان و شتون جامعه، زبانی ساده و صمیمی و عاری از انواع تکلف و تصنع و حتی تملق‌گویی‌های شداد و غلاظ پیدا می‌کند. دیگر از همان آغاز به سراغ اصل مطلب می‌روند و مقدمه-چینی‌های طولانی را رها می‌کنند و حرف اصلی را به دور از اطّباب و کنایه، مستقیماً بر زبان می‌آورند.

«آقا جان! باز این چه درد کمر است که بر تو عارض شده که کمر ما را شکست و دل ما را خون کرد؟ اگر چه عمر تخفیف آن را تلگراف کرده بود، اما باز هم خیلی نگرانم و امیدوارم که تا رسیدن این نوشته به کلی رفع شده و تلگرافاً از اعاده صحت خودت خوش وقت نمایی. چون دو پسته بود از تو کاغذی نرسیده بود، می‌خواستم قلمی برداشته شرحی از تبلی تو در نوشتن کاغذ بنویسم، معلوم شد که درد کمر مانع بوده و حق داشته‌اید؛ و امیرزاده نیز به نوبه شدیدی دچار شد و شش روز بستری بود؛ اطّباء

جمع شدند و خوب معالجه کردند و از دیروز تیش قطع شده» (۱۷ محرم ۱۳۱۱) (گروسی، ۱۳۳۴: ۳۷). این شیوه در بیش‌تر نامه‌های اداری و اخوانی امیر نظام رعایت شده است. شاید تنها استثنایی که در این میان وجود دارد، نامه‌هایی باشد که مستقیماً در خطاب به شخص شاه نوشته شده است که معمولاً در همه دوره‌ها با آب و تاب و تملق و آداب خاص نوشته می‌شود.

نقش حکومت و سیاست‌های آن

در دوره قاجاریه نیز، همانند همه دوره‌ها، جمع شدن اغلب امکانات سیاسی و اقتصادی و علمی و اداری در تهران به عنوان پایتخت قاجاریه و آذربایجان محلّ حکومت ولی‌عهد، شمار زیادی از جویندگان رشد و ترقی و مدارج بالا در همه عرصه‌ها را وادار به مهاجرت به این شهرها کرد. «مرکزیت یافتن کشور موجب شد که اهل قلم و طبقه دانشمندان برای کسب مقامات دیوانی و کشوری، یا جستن پشتیبان از اکناف کشور، به پایتخت روی آوردند و به این طریق تهران محلّ اجتماع برگزیده باسوادانی شد که از شهرها و نواحی مختلف ایران آمده و به خدمات اداری و دولتی اشتغال یافته بودند. از کسانی که مقامات مهمّ دولتی یافتند برای مثال: معتمد الدوله و میرزا ابوالحسن شیرازی و میرزا بزرگ و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و امیرکبیر فراهانی و میرزا آقاخان نوری مازندرانی و میرزا شفیع نوری و امیر نظام گروسی و حاج میرزا آقاسی ایروانی و نظام الدوله اصفهانی و فتح‌خان کاشانی و میرزا یوسف آشتیانی را نام می‌بریم. طبقه کارگزاران دولتی و مستوفیان نیز همه اصلاً از شهرهای مختلف بودند که در دستگاه پایتخت به خدمت پرداختند؛ یا در شهرستان‌ها به عنوان وزیر و مستوفی و منشیی مأمور می‌شدند. شاعران و نویسندگان این دوران نیز از اکناف کشور به دستگاه مرکزی پیوستند که از آن جمله مجمر و نشاط و سروش اصفهان و فتحعلی خان صبا و محمود خان ملک الشعراء و عباس‌قلی خان سپهر از کاشان و وصال و وقار و داوری و قآنی از شیراز و شهاب از ترشیز و یغما از جندق و فروغی از بسطام بودند» (خانلری، ۱۳۶۵، ج: ۱، ۳۷۶).

برقراری روابط سیاسی و بازرگانی با مغرب زمین نیز، از موجبات تحوّل در دیدگاه‌های طبقات متوسط و روشنفکران و سیاست‌مداران بود. توسعه تجارت ایران با هندوستان و قفقاز و روسیه و اروپا و آسان شدن رفت و آمد به این کشورها و نگارش سفرنامه به‌وسیله شماری از این مسافران و ثبت مشاهدات خود از کشورهای دیگر و نیازمندی به لغات و اصطلاحات خاص برای بیان مطالب و معانی و نکته‌های تازه، موجب تغییرات بسیار در شیوه نویسندگی گردید. «آمدن معلّمان خارجی نخست برای تربیت و اداره سپاه از کشورهای فرانسه و انگلستان و اطریش و روسیه و سوئد و سپس رای‌زنان امور کشوری از بلژیک و امریکا موجب شد که یک عدّه لغات و اصطلاحات اروپایی در فارسی متداول شود و برای بعضی معانی تازه، اصطلاحات جدیدی وضع گردد». «ترجمه کتاب‌های علمی و ادبی بیگانه که از زمان سلطنت ناصرالدین شاه معمول شد و به سرعت فزونی یافت تا آنجا که در این زمان به کمال شیوع رسیده است نیز از جهات توسعه واژه‌ها یعنی مفردات لغات و ساختمان عبارت و جمله در تحوّل زبان فارسی تأثیر بسیار گذاشت» (خانلری، ۱۳۶۵، ج: ۱، ۳۷۶ - ۳۷۸).

یکی از عامل‌های تأثیرگذار بر نشر دوره قاجار، توصیه‌ها و رفتارهای شاهان است که همه در هم - سویی با گرایش به ساده‌نویسی سیر می‌کند. آقا محمد خان قاجار «از نگارش‌های متکلف و منشیانه و فتح‌نامه‌های اغراق‌آمیز بیزاری می‌جست» (آقا محمد خان قاجار، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱: ۴۸۰؛ به نقل از: جلالی پندری، ۱۳۹۳، ج ۱۶: ۱۷۶) و «هنگامی که منشی‌هایش لب به تملق می‌گشودند فریاد می‌زد: بدبخت» (کامشاد: ۲۸؛ به نقل از: جلالی پندری، ۱۳۹۳، ج ۱۶: ۱۷۶). با آن‌که یکی از منشی‌های فتحعلی شاه شاعر معروف نشاط اصفهانی بود که شیفته بازگشت ادبی و منشآت متکلفانه بود، اما شخص شاه چندان علاقه‌ای به نوشته‌های تکلف‌آمیز نشان نمی‌داد. نویسنده تاریخ ذوالقرنین از دیدار خود با فتحعلی شاه و توصیه‌های او به استفاده از زبان ساده در روایت وقایع تاریخی، چنین می‌گوید: «وقتی در حضرتش، سخن از وقایع دولت روز افزون شد و خورشیدوار کوب این مضمون از مطلع خاطر فیض مظاهرش سر زد که «منظور از وقایع‌نگاری، اطلاع خاصه و عامه از اوضاع مملکت است، نه مقصود انشاءپردازی و اظهار فضیلت. تاریخ دولت، باید مختصر و با سلاست و پرمفعت باشد نه مطول و پر بلاغت و بی‌خاصیت. تاریخ‌نگار را هم لازم است که راست‌گفتاری پیشه کند و از نگارش اقوال کاذبه اندیشه؛ نه وقایعی از دولت را سهل شمارد و کأن لم یکن انگارد، نه تطویلات لاطائل که مورث کدورت و ملالت دل است، بر صفحه نگارد. وقایع‌نگاری را مایه جلب نفع نسازد و به تعریفی که درخور پایه هر کس نیست نپردازد. فرشته را دیو نخواند و دیو را فرشته نداند. اغراض نفسانی را که لازم ذات حیوانی است، به کنار گذارد و به راست‌گفتاری و درست‌نگاری قلم بردارد.» چون این فقرات را که به منزله الهامات غیبی است، از لفظ گوهر بار شنیدم و طبیعت مبارک را مایل به ترتیب چنین تألیفی دیدم، قدم جسارت پیش نهادم، این معنی را ملتزم گردیدم. استدعای خویش را مشرف به شرف قبول یافتم و کلک و دفتر گرفته به زاویه خیال شتافتم» (خاوری، ۱۳۸۰: ۷).

محمد بن جعفر خورموجی نویسنده حقایق الاخبار ناصری نیز وقتی از طرف ناصرالدین شاه در ۱۲۷۶ ق. مأموریت می‌یابد که تاریخ سلطنت را به نگارش درآورد، توصیه‌های مشابه از طرف شاه دریافت می‌کند. او نیز در مقدمه کتاب خود نوشته است «... و به ضبط تاریخ دولت ابدمدت خویش مأمورم داشت، ولی مقرر شد که: "خالی از خرافات منشیانه و خرافات مترسلاانه، طریق صدق و صواب پوی و جز از راستی و انصاف مگوی! خائن را خادم مدار و فرّار را کزّار مشمار!" (خورموجی، حقایق الاخبار: مقدمه). خورموجی علاوه بر به‌کارگیری نشر به نسبت ساده و تا حدودی معمولی، تاریخی «صحیح و خالی از گرافات منشیانه و تملقات رسمانه مترسلاانه» (حقایق الاخبار، ۱۳۶۳: ۶۴) و برخوردار از دیدگاه بی‌طرفانه که تاریخ‌های دولتی عصر قاجار کاملاً با آن بیگانه بودند به نگارش درمی‌آورد که نه تنها مطلوب شاه قرار نمی‌گیرد بلکه به دستور مستقیم شاه توقیف نیز می‌شود. او به صراحت از واقعیت قتل امیرکبیر و اقدامات مهم او سخن می‌گوید و به انتقاد از سیاست‌های حاجی میرزا آقاسی و میرزا آقاخان نوری می‌پردازد. انتقاد از «سنت حاکم بر

تاریخ‌نویسی ایرانی»، «حقیقت‌نویسی و دوری از گزافه‌ها و تملق‌های مرسوم مترسلاانه»، «پافشاری بر حقایق تاریخی، به‌رغم به خطر افتادن زندگی خود»، «خردگرایی در گزارش روی‌داها و تحلیل و تعلیل» آن‌ها، «استقلال رأی، نقد و ارزیابی منابع و انتقاد از مورخان وابسته و درباری، اشاره‌های کنایه‌آمیز در خصوص شخص اول مملکت... طرح موانع سیاسی و اجتماعی تاریخ‌نویسی در ایران و گزارش بی‌پرده پاره‌ای روی‌داهای تاریخی و برملا کردن حقیقت احوال رجال سیاسی، از خورموجی نمونه یک مورخ پیشرو در زمان خود ساخته است» (قدیمی، ۱۳۹۳: ۱۶۷). اعتماد السلطنه، محمّدتقی سپهر نویسنده ناسخ التّواریخ و براهین العجم را از رجال ممتاز عصر قاجار می‌شمارد و می‌نویسد: «اعتبار و بزرگی اسم و خدمت او به دولت قاجار برهانی مثل ناسخ التّواریخ دارد و او را باید از فحول رجال ایران دانست»؛ اما نوشته‌هایش مطلوب ناصرالدین شاه نبود چون شاه از نوشته‌های متکلف و موزون خوشش نمی‌آمد. «در نویسندگی و سخن‌وری بحری زخار و سپهری دؤار بود، ولی سیاق و اسلوب او در مذاق مبارک همایونی ستوده نیست؛ چه بر لغات و الفاظ و عباراتی اشتغال دارد که فقط در اشعار و شباهها استعمال می‌شود» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۲: ۲۵۴).

شاهان و شاهزادگان قاجار از آغاز، نامه‌های خود را با زبانی ساده و نزدیک به گفتار می‌نوشتند. نمونه‌هایی که از این دوره به جا مانده به خوبی این موضوع را به اثبات می‌رساند. اما البته نثر منشیان دربارها و وزراء، به‌رغم نزدیکی به زبان گفتار، به دلیل پای‌بندی به آداب نامه‌نگاری و تأثیرپذیری از سنت‌های ادبی گذشته و رعایت احترام به مراتب اجتماعی، از نثر تکلف‌آمیزتری برخوردار است. با وجود این، هنگامی که نامه‌ها از زبان شاهان و شاهزادگان که خود در هرم قدرت قرار دارند به نگارش درمی‌آید، دیگر همه قاعده‌های نامه‌نگاری به کناری نهاده می‌شود. در همان دوران ناصری هم حتی برخی از دبیران و منشیان دربار چندان رضایتی از ساده‌نویسی ندارند. اما چون نظر شاه بر آن است که نوشته‌های او برای همه مردم فهمیدنی باشد، آن‌ها چاره‌ای جز تسلیم شدن به نظر او نمی‌بینند. منشی حضور ناصرالدین شاه، در "روزنامه سفر کربلا" آن نوع نثر ساده را شایسته چنان پادشاه نمی‌داند و در مقدمه آن با نثر دل‌خواه خود می‌نویسد: «از سادگی بیان شاه به این عبارات عذر خواسته است: آن‌ها که بر مراتب کمالات علمیه و کلمات جامعه و نشر فیض و بسط فضل و عوارض خاطر همایونی واقفند سادگی عبارت "روزنامه" را که از زواید پیراسته و فقط به ذکر حالات حسنه و حرکت و سکون اردو حصر شده، بر حسن ایجاز کلام و تقریب ادراکات عوام محمول دارند» (خانلری، تاریخ زبان، ج ۳: ۲۸۴؛ به نقل از: جلالی پندری، ۱۳۹۳، ج ۱۶: ۱۷۶). عباس میرزا در نامه‌ای به فرزندش می‌نویسد: «فرزندی فریدون میرزا، عریضه‌ات رسید. بسیار خوب نوشته بودی. از نوشتجات میرزا تقی معلوم شد که خوب متوجه کارها می‌شوی. بارک‌الله! دقت بکن که عقب نمایی، مردم بدانند که وجودت بی‌ثمر نیست» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۹). البته همه نامه‌ها تا به این حد ساده و نزدیک به گفتار نیستند. در دوره قاجاریه وقتی نامه خصوصی بود و مخاطبان آن افراد خانواده یا دوستان صمیمی، از این شیوه بیان برای نگارش استفاده می‌کردند، در نامه‌های رسمی، شیوه نوشتن بر اساس رسم منشیان و دیوانیان، با ادب و احترام و الفاظ سنگین و پخته‌تر همراه بود. عباس

میرزا، نامه‌های رسمی و حکومتی‌اش را گاه مانند منشآت گذشته با آب و تاب و توصیفات فراوان می‌نویسد و گاه همان توصیفات را با زبانی ساده و روان‌تر به نگارش درمی‌آورد. گویی در آن دوره هنوز به یک روش با ثبات در نامه‌نگاری دست پیدا نکرده بودند. برای مثال نامه عذرخواه از قتل گریبایدوف را به امپراتور روسیه این‌طور با زبانی ساده آغاز می‌کند: «بر رأی والای اعلی حضرت آسمان رفعت، شهریار خجسته اوصاف با عدل و انصاف، سلطان ملک‌ستان و دارای ملک‌بخشای، عمّ اعظم تاجدار، امپراتور ستوده طور پسندیده کردار، پادشاه ذی جاه تمامی ممالک روسیه که نامش در جهان نیکوست و لطفش از هر جهت دل‌جو و قهرش ویرانی هر خانه و مهرش آبادانی هر ویرانه، مکشوف و معروض می‌داریم...». اما در همان واقعه، نامه دیگری در خطاب به پاسکویچ نوشته است که عبارت‌های دشوار آن شباهت فراوان به نامه‌های عصر صفوی دارد: «جناب جلالت نصاب فخامت و مناعت اکتساب، افتخار الامراء المسيحيه، اعتبار الکبراء العيسويه، سردار با اقتدار عظیم الوقار دولت بهیه روسیه، جنرال آنشف پاسکویچ را با علامات مشفقانه مخصوص می‌داریم که از بس حیرت و پریشانی از اوضاع زمانه داریم و شرمندگی و خجلت از این واقعه هایلّه اتفاقیه به هم رسانیده‌ایم چطور شرح حال بدهیم و چگونه فتح الباب گفتگو با آن جناب نماییم» (محمود، ۱۳۵۳، ج: ۱، ۳۰۴-۳۰۵).

محمدشاه در یک اعلان نامه به قشون، علاوه بر سادگی زبان، از لحن و نحو گفتاری برای بیان مقصود خود استفاده می‌کند، به‌گونه‌ای که گویی سخن‌رانی می‌کند: «سرداران و امرای تومان و سرتیپان و سرهنگان ایران سپاه ظفر همراه و جمیع افواج قاهره و سواران جلادت نشان و عموم ملتزمین رکاب بدانند؛ از وقتی که به حکم خاقان مغفور در رکاب ولیعهد مبرور به خراسان آمدیم، یتّ همین بود که خراسان امنیت شود و اسیر فروشی موقوف و ولایت امن گردد تا در این سفر پیش، من مأمور شدم به تنبیه هرات. قضیه نایب السلطنه مرحوم اتفاق افتاد، برگشتیم و شرط محکم، کامران میرزا کرد که دیگر از هراتی دزدی و هرزگی نشود، دو ماه نکشید نقض عهد کردند، متّصل چپاول نمودند و اسیرها بردند و من خود را در پیش خدا مقصّر می‌دانستم... مردم ایران چنان تصوّر نمایند که من از سفر و جنگ خسته شده یا یتّی که در پس گرفتن اسرای ایران داشتم، تغییر دادم؛ هرگز! به خدا قسم اسرای ما خاطر جمع باشند که تا جان دارم از یتّ برگشت نخواهم کرد و به فضل خدا همه اسرا را پس خواهیم گرفت» (محمود، ۱۳۵۳، ج: ۱، ۳۷۲-۳۷۳؛ میرزا صالح، ۱۳۶۵، ج: ۱، ۳۶۰). بی‌گمان این‌گونه گرایش به سادگی در نگارش منشآت، از یک‌سو باید ریشه در کم‌سوادی شاهان قاجار داشته باشد و از سوی دیگر، تأثیرپذیری از مکاتبات متداول با اروپاییان است که برای ایرانیان در آن دوران، آن شیوه از سادگی و بی‌تکلفی، در رسومات درباری و آداب گفتگو و نامه‌نگاری، واقعاً تازگی داشته و مثل بسیاری از سنت‌های آنان می‌توانست یک الگو باشد. ناپلئون سوم امپراتور فرانسه، نامه‌ای را که به ناصرالدین شاه نوشته چنین آغاز می‌کند: «برادر و دوست من؛ انصراف فرّخ خان امین الملک سفیر کبیر آن اعلی حضرت فرصتی به من داد تا از آن اعلی حضرت در

باب کاغذی که نوشته بودید اظهار تشکر و امتنان نموده از محبت‌های قلبی خود نیز آن‌عالی حضرت را مطمئن سازم. به‌وسیله عهدنامه‌ای که میان‌عالی حضرت و دولت انگلیس منعقد شده، اگر توانستم مصدر خدمت و امدادی شوم خود را بسیار مشعوف می‌شمارم» (محمود، ۱۳۵۳، ج ۲: ۷۰۳).

برخی از محققان نیز به حق از نقش امیرکبیر در گرایش عمومی به ساده‌نویسی در دوره قاجاریه سخن گفته‌اند. از آن‌جایی که امیرکبیر از پرورش‌یافتگان خانواده قائم‌مقام فراهانی بود، می‌توان تأثیرگذاری او بر نثر دوره قاجاریه را نیز به‌طور کلی ناشی از کانون پر تأثیر خانواده فرهنگی و باسواد قائم‌مقام‌ها تلقی کرد. «امیرکبیر در مکاتبات دیوانی علاوه بر صدور دستور حذف عناوین و القاب طولانی [آدمیت، امیرکبیر و ایران: ۱۶۹] به تأسی از قائم‌مقام، از نثر مصنوع منشایانه پرهیز داشت و کوشش می‌کرد تا نوشته‌های خود را هر چه ساده‌تر و صریح‌تر بنویسد [خانلری، تاریخ زبان فارسی، ج ۳: ۲۸۲]. اما برخی از منشیان دستگاه حکومت او که میان شیوه قائم‌مقام و ساده‌نویسی امیرکبیر سرگردان بودند هنوز شیوه جدیدی برای خود برگزیده بودند، باعث شدند تا "مراسلات و فرامین درباری یک‌باره سست و کم‌مایه و مغلوط شود" [بهار، سبک‌شناسی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۳۷۱]. امیرکبیر علاوه بر نامه‌های دیوانی، در روزنامه وقایع اتفاقیه نیز "مقاله‌هایی درباره سیاست می‌نوشت" [ریپکا، تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۹۷؛ آدمیت، امیرکبیر: ۱۶۹]؛ و در مجموع می‌توان گفت که "قلم او از قید تکلف و کلمات مغلق به کلی عاری بود و در مکاتبات رسمی هم همین رویه را تعقیب می‌کرد" [همان جا]. هر چند دوران صدارت امیرکبیر چندان نپایید، "نفوذ سبک صریح و بی‌پیرایه او، مانند بسیاری از اندیشه‌های مهم و طرح‌های تحقق‌نیافته‌اش تا سال‌ها پس از مرگ نابه‌نگامش برجا ماند" [کامشاد، پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، ۱۳۸۴: ۳۴]. به نحوی که می‌توان نثر ساده عصر ناصری را علاوه بر عوامل متعدّد دیگری که در ایجاد آن دخیل بوده است، متأثر از شیوه ساده و صریح‌نامه‌ها و مقاله‌های امیرکبیر دانست» (جلالی‌پندری، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۹).

بهار یکی از جدال‌های مهم فرهنگی در دوره قاجاریه را جدال قدیم و جدید می‌داند که سرکرده هر کدام از آن‌ها یکی از صدراعظم‌های اصلاح‌طلب قاجاری بودند و در این میان نقش امیرکبیر را در ایجاد تغییر در نثر قاجاریه بسیار با اهمیت می‌شمارد و می‌نویسد: «درین قرن که از اواخر قرن سیزدهم آغاز می‌شود، زد و خوردی شدید ولی بی‌سر و صدا بین دو دسته قدیم و جدید شروع گردید. هواداران قدیم با آمدن امیرکبیر به روی کار، یک‌باره پس نشستند، زیرا پیش از امیرکبیر سلف بزرگوار او قائم‌مقام و شاهزادگان [و] پسران عبّاس میرزا مخصوصاً فرهاد میرزا و علی‌قلی میرزا تربیت شده جدید بودند. قائم‌مقام در نثر و نظم متجدّد بود، اما بنا و پایه اساسی قدیم را حفظ می‌کرد و افکار نو و ظرافت‌کاری‌های تازه را نیز نشان می‌داد. ولی پس از آمدن امیرکبیر، یک‌باره حزب قدیم با ریش و کلاه دراز و شال و کمر و قبای سه‌چاک و کفش صاغری و موازنه و سجع و مراعات النظر و کثرت مترادفات عربی و فارسی و انبوه شواهد و استدلال‌ات، همه رو به قهقرا نهادند. ریش‌تراشی و سرداری و کلاه کوتاه و زلف یک‌دست و کفش ارسی و نثر ساده و مراسلات مختصر و زبان فرانسه و کتاب چاپی و روزنامه و عکاسی و خط نستعلیق خوانا و جمع و خرج مملکتی مطابق کتابچه و

دستورالعمل و سرباز نظام و مدرسه دارالفنون و قراول خانه در محلات و غیره روی به اعتلا و ارتقاء نهاد» (بهار، ۲۵۳۵، ج ۳: ۳۷۰-۳۷۱).

میرزا حسین خان مشیرالدوله / سپهسالار (۱۲۰۶-۱۲۶۰ش). هم از شخصیت‌های سیاسی علاقه‌مند به ساده‌نویسی در دوره قاجاریه بود. او به عنوان یکی از وزیران با کفایت دوره ناصرالدین شاه، پیش از وزارت، حدود سیزده سال (۱۲۷۵-۱۲۸۷ق.) وزیر مختار ایران در اسلامبول بود و با ارسال نامه‌ها و گزارش‌های مفصل و مداوم، وزیر امور خارجه و شماری از شخصیت‌های دیگر و حتی شاه را در جریان تنظیمات و تحولات سیاسی و اصلاحات مختلف علمی و اقتصادی و اجتماعی دولت عثمانی قرار می‌داد و به این وسیله می‌کوشید تا ایرانیان را به انجام اصلاحات مختلف تشویق کند. نامه‌های او بدون هیچ عبارت زائد و تشریفات و توصیفات، فقط با عبارت «فدایت شوم» آغاز می‌شود. نشر او تقریباً از سبک مرسوم در جامعه پیروی می‌کند که تحت تأثیر زبان گفتار و نشر معمول روزنامه‌هاست و نه تأثیر پذیری از نشر متکلف کتاب‌ها و نامه‌های قدیمی و نه حتی متأثر از شیوه منشآت نویسی ادیبانه از نوع قائم مقام فراهانی. گاه برای رعایت ادب و ارادت در برابر مخاطب، از عبارت‌های احترامی استفاده می‌کند «فدایت شوم؛ در ظرف نُه سال که به شرف خدمت سفارت شاهنشاه در اسلامبول مشرفم اگر رجوع به عرایض معروضه بنده فرمایید ملاحظه خواهید فرمود که در اکثر اصرار نمودم که دولت علیه باید قدر این فراغت و آسودگی که در داخله خارجه دارند بدانند» (معمتمد دزفولی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۳۱۱).

اما در هنگامی که گزارش او کاملاً جدی و دربردارنده اطلاعات اساسی است و بیانش ریشه در احساسات درونی دارد، همه تکلفات زبانی و ادبی و احترامی را کنار می‌گذارد و با زبانی بسیار ساده به طرح مطلب می‌پردازد: «فدایت شوم؛ دولت عثمانی با این اشتغال و احتیاج مالیه‌ای که دارد باز دقیقه‌ای از فکر اعمار و آبادی مملکت خود غافل نمی‌باشد. مثلاً [احداث خط] تلغراف از اسلامبول به بغداد او را که در حقیقت کار بزرگی بود به انجام رسانید... از این‌طور اهمات هم مُلک خودشان را آباد و هم تبعه خودشان را به کار انداخته، هم منفعت پولی و هم خیر آبرویی حاصل کرده و در نظر فرنگستان خودشان را دولتی که در صدد ترقی [و] تربیت مُلک و تبعه خود می‌باشند قلمداد [می] نمایند. خدا می‌داند بس که عذرهای ناموجه و وعده‌های نزدیک در مقابل سؤالات فرنگی‌ها بیان نموده‌ام دیگر خجالت از ایراد جواب دارم که گاه خودمان را از دولت‌هایی که رو به ترقی نهاده، منفعت‌های سابقه خود را رفع می‌نماید ذکر نکرده بودیم عیب نداشت. می‌توانستیم گفت دولت ما در فکر چنین کارها نیست، لکن با آن مذاکرات، این قسم اهمال، موجب تعجب مردم و سلب امید از ترقی ما می‌شود که کمال حبّ وطن و نهایت ارادت به دولت و ملت دامن‌گیر می‌شود» (معمتمد دزفولی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۳۰۸-۳۰۹).

پیشگامی صدراعظم‌هایی چون امیرکبیر در ساده‌نویسی بود که باعث شد نویسندگان نامه‌ها و گزارش‌های عصر ناصری - از شاه و صدراعظم‌ها گرفته تا افراد دون پایه و خفیه‌نویس - از زبانی

فوق‌العاده ساده و روان و کاملاً نزدیک به زبان گفتار برای نوشته‌های خود استفاده کنند. یکی از نمونه‌های به نسبت جالب این نامه‌های حکومتی، گزارش به نسبت مفصلی است از اتابک اعظم در خطاب به ناصرالدین شاه که در آن جزئیات گفتگوهای خود را با چند تن از علمای معروف تهران از جمله میرزای آشتیانی برای متوقف کردن فتوای تحریم تنباکو تشریح می‌کند؛ گزارشی بسیار دقیق و ساده و رسا که به خوبی حکایت از تغییر اساسی در ماهیت مکاتبات از نیمه دوم دوره قاجاریه دارد. «امروز که روز شنبه بود صبح بسیار زود مخبرالدوله را برداشته رفتیم منزل نایب السلطنه. آقا اندرون بود، فرستادیم آمدند بیرون. اولاً در اطاق خلوت که غیر از خانه‌زاد و مخبرالدوله و خود آقا کسی نبود قریب یک ساعت و نیم بنا کردم به خود آقا نصیحت و دلالت کردن و او را از وخامت مآل و سوء عاقبت این کار آگاه کردن... به نمک مبارک، به محض ورود علما، هم آقا و هم سایر وزرا سکوت محض شدند و این خانه‌زاد متکلم وحده شد. خلاصه تا یک ساعت به غروب مانده آن‌چه از پیر و استاد داشت زد و ابداً ثمری نبخشید و منتهای حرف آن‌ها این شد که از ماها هیچ کاری ساخته نیست. شما بروید "جناب میرزا" را در سامره راضی کنید. هر چه او گفت ما اطاعت می‌کنیم. گفتم پس شما عجلتاً مردم را ساکت کنید. این هیاهوی قلیان حرام شدن و غیره را موقوف کنید تا ما برویم "میرزا" را راضی کنیم. گفتند وضع طوری است که اگر حالا ما برویم به مردم بگوییم قلیان بکشید اول ماها را تگه تگه خواهند کرد... بعد دیدم حالا مجلس برهم می‌خورد، هیچ کاری هم نشده است و آقایان با این حالت از ترس و واهمه بیرون آمده از این مجلس بیرون رفته هزار مزخرفات خواهند گفت و به شهرستان‌ها خواهند داد که رفتیم و وزرا را مالانندیم و پشت دین را راست کردیم، چنین و چنان کردیم و خیلی بد خواهد شد... بعد گفتم عیب و ضرر شرعی این قرارنامه را منحصر به یک کلمه نموده متفق الرأی شده آن را بگویید شاید بتوانیم چاره‌ای بکنیم. گفتند آن یک کلمه عمل "انحصار" است که مبنای قرارنامه بر آن است...» (صفائی، ۲۵۳۵: ۳۴-۳۶).

به اعتقاد جواد طباطبایی، نامه‌هایی چون نوشته‌های محمدشاه، «نخستین نشانه‌های پدیدار شدن "افکار عمومی" در آغاز دوران جدید ایران است. چنین می‌نماید که با تکوین "فضای عمومی" در بیرون قلمرو دولت و ورای نظارت سلطنت مستقل، تجربه‌هایی در نوع جدیدی از نوشته‌های ادبی نیز انجام شد» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۵). علاوه بر این‌گونه بیانیه‌ها، بسیاری از آثار روایتی و رساله‌های اجتماعی و سیاسی و گزارش‌های روزنامه‌ای این دوران را می‌توان در این دسته از نوشته‌ها قرار داد. در حقیقت در نیمه دوم از دوره قاجاریه، یکی از تغییرات عمده در عرصه نوشتار همین موضوع است که مخاطبان نوشته‌ها تغییر اساسی پیدا می‌کنند. عموم مردم که تا این دوران، به ندرت مخاطب نوشته‌ها قرار می‌گرفتند، به عنوان اصلی‌ترین مخاطبان و خوانندگان آثار شناخته می‌شوند و شاعران و روزنامه‌نگاران و داستان‌نویسان و سفرنامه‌نویسان و خاطره‌نگاران، نوشته‌های خود را برای روشنگری و ایجاد آگاه در آنان، به نگارش درمی‌آورند. اگر در دوره سامانیان و غزنویان، خطاب شاعران به شاهان است و خطاب نثرنویسان هم علاوه بر پادشاهان، عموم مردم هستند و به این دلیل است که

شعر و نثر، هر دو بافت و بیانی ساده پیدا می‌کند، در نیمه دوم دوره قاجاریه نیز همین موضوع بار دیگر تکرار می‌شود.

پیشینه پژوهش

بهار یکی از دلایل تغییر و نیز تقویت سبک شعر و نثر در دوره قاجار را فراوان شدن کتاب‌های مختلف فارسی در مناطقی چون اصفهان و شیراز می‌داند و چنین استدلال می‌کند که کتابخانه‌های هرات و سمرقند در دوره ازبکان به تاراج می‌رود و کتاب‌های آن در ایران و هندوستان به فروش می‌رسد. بخش‌های عمده‌ای از این کتاب‌ها، در دهلی به دربار گورکانیان و در ایران به دربار صفویان راه پیدا می‌کند. در حمله افغان‌ها به ایران، کتاب‌های موجود در اصفهان به دست آن‌ها غارت و در هند به فروش می‌رسد و در هجوم نادر به هندوستان، کتاب‌های معتبر دهلی و سایر مناطق بار دیگر به ایران منتقل می‌گردد و در شیراز و اصفهان و خراسان به وسیله مردم خرید و فروش می‌شود. «کتاب-خانه‌هایی که صفویه به خون دل و خرج میلیون‌ها ثروت در اصفهان گرد کرده بودند و افغان‌ها آن را غارت کرده و به مردم فروخته بودند، در دست شعرا و فضلا افتاده بود، ثروت سلطنتی اصفهان به دست افغان‌ها و از آن‌ها به دست مردم رسیده و از ایران بیرون رفته بود. اوایل صفویه ایرانیان به هندوستان رفته با ثروت زیاد برگشته و آن پول‌ها در پایتخت صرف می‌شد. ثروت زیادی از هند با نادر به ایران آمده و از خراسان - بعد از یغمای دستگاه نادری - به سایر ایران پاشیده شد. دوره بیست ساله امنیت عهد کریم خان که جز خراسان سایر ایران به آرامش غنوده بودند، کمک و فرصت خوبی به احوال شعری ایرانیان می‌نمود. شیراز مرکز دایره علم و ادب شده و مجموع کتاب‌های خوب و دواوین شعری قدیم که تا اواخر صفویه مخصوص کتابخانه‌های سلاطین بود و مردم از آن‌ها محروم بودند به دست مردم افتاده به آسودگی و با داشتن نان خانه، به خواندن و نقل و بحث و محاوره و مشاعره و تدریس آن‌ها اشتغال داشتند. از مجموع این حالات که ذکر افتاد چند شاعر خوب و فاضل در شیراز و اصفهان و خراسان به وجود آمدند که مرکز و مجمع آن‌ها اصفهان و شیراز بود و بعد از مرگ کریم خان و تشکیل دولت قاجار و سلطنت فتحعلی شاه، آن مرکز به طهران منتقل شد و تمام آن مزایایی که ذکر شد در این جا باز دوباره تجدید و تحکیم گردید» (بهار، بهار و ادب فارسی، ۲۵۳۵، ج: ۱، ۴۸ - ۴۹). «انتشار کتب مذکور در میان مردم، خاصه در پایتخت، شیراز، بلاشک در تربیت و پرورش ذوق طلبه و تتبع استادان علم و ادب بی‌تأثیر نبوده است؛ چه یک مرتبه می‌بینیم که در قرن دوازدهم و سیزدهم شیوه نویسندگی و شاعری تغییر کرده و نثرهایی رفیع و سنجیده و عالی و شعرهایی پخته و خوش سبک از کار بیرون می‌آید که هر چند قدری ساده است طبیعی‌تر و لطیف‌تر می‌نماید» (بهار، سبک‌شناسی، ۲۵۳۵، ج: ۳، ۳۱۷).

اگرچه غارت کتابخانه‌های سلطنتی اصفهان به وسیله افغان‌ها و افتادن شماری از این کتاب‌ها به دست مردم در ارتقای سواد و اطلاعات جامعه نیز بسیار مفید بود. اما بی‌گمان دلایل سیاسی و اقتصادی دیگری نیز در پس این تحوّل وجود داشت که یکی از آن‌ها سقوط حکومت صفویه و

برطرف شدن بسیاری از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها چون ممنوعیت هر گونه دیگرگونه‌اندیشی و مخالفت با عرفان و فلسفه و بی‌رونق شدن ادبیات ستایشی و کم ارزش تلقی شدن هنرها بود. دیگری بهبود نسبی در وضعیت معیشتی مردم از طریق پراکنده شدن بخش‌هایی از ثروت دربار صفوی در دست مردم و مانع شدن ثروت عظیم هندوستان از وضع مالیات‌های سنگین بر مردم به‌وسیله نادر شاه در پنج سال اول و در سویه سوم، بروز تکان شدید در ذهن اندیشمندان پس از تصرف ایران به‌وسیله نیروهای ضعیف بیگانه و ضعف مفرط حکومت در مقابله با آن‌ها و جستجو و بازاندیشی در دلایل و عوامل تأثیرگذار بر این واپس‌ماندگی.

عامل دومی که بهار آن را در اصلاح نثر فارسی در دوره قاجار مؤثر می‌داند «فراغ بال سی ساله عصر کریم‌خان زند» در فاصله سال‌های ۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ قمری است. چون در آن دوران، «شیراز یک پارچه عیش و رامش» می‌شود و مردم، به‌خصوص اهل فضل و ذوق، «در مهد آزادی افکار و استراحت و استخلاص»، از جنگال متعصبان دین‌مدار و سطوت قهرمانان ستم‌کار، در نهایت خوشی می‌آرامند و «کار درس و بحث و مطالعه و تتبع» بالا می‌گیرد. چرا که ارتقای «مقام ادبیات»، «مولود آزادی و فراغ‌بال و ثروت است». در این محیط است که نویسندگانی چون عبدالرزاق دُنبلی تربیت و ترقی پیدا می‌کنند (بهار، سبک‌شناسی، ۲۵۳۵، ج ۳: ۳۱۸).

اما عوامل تأثیرگذار بر تغییر نثر فارسی در دوره قاجار، از نظر بهار متعدّد است. از تیتیر مطالبی که او در تحلیل نثر قاجار به‌کار گرفته است می‌توان چنین استنباط کرد که عوامل زیر نیز در این تغییر، نقش بارزی بر عهده داشته‌اند: تفنّن ادبی و بروز سبک‌های مختلف، رفتن دسته‌های دانش‌جویی به اروپا، ورود چاپ‌خانه به ایران، آغاز انتشار روزنامه، تأسیس دارالفنون و تدوین کتاب درسی، رواج ترجمه، نقش پیشرو داشتن بعضی از اشخاص از جمله قائم‌مقام فراهانی در تجدّد ادبی، تقلید و تأثیرپذیری از اروپا در ساده کردن نثر و انقلاب مشروطیت. او در توضیح تفنّن ادبی و شکل‌گیری سبک‌های مختلف، از عوامل دیگری نیز به اختصار سخن می‌گوید: «تشویق دولت در تربیت اهالی و توجّه علمای دین به ترقی و با سواد شدن خلق و امنیت و انتظامی که بعد از فتوحات آقا محمد خان و پادشاه فتحعلی شاه در ایران به وجود آمد». دیگر «انقلاب» و «فتوحات ناپلئون در اروپا» که باعث فزون شدن روابط ایران با اروپا و روسیه و آشنایی ایرانیان با جراید و کتب اروپایی می‌شود؛ و نیز «جنگ ایران و روس و اصلاحاتی که قبل و بعد ازین محاربات از طرف ناصحان و مشاوران اروپایی پیشنهاد دولت شده بود و پی بردن ایران پس از شکست و معاهده ترکمان‌چای به این‌که باید به اصول تمدّن جدید بگردد و معارف و نظام را سر و صورت تازه و به قاعده‌ای بدهد و بر اثر احساس این نکته، عباس میرزا نایب‌السلطنه و ولیعهد ایران که جوانی با فهم و وطن‌خواه بود مصمّم» می‌گردد «که شاگردانی برای آموختن برخی علوم و فنون جدید به فرنگستان بفرستد» (بهار، ۲۵۳۵، ج ۳: ۳۳۹).

بهار بخشی از عوامل تأثیرگذار بر ساده شدن زبان را در این موضوع می‌داند که «از اواخر فتحعلی-شاه، رفت و آمد و ارتباط بین ایرانیان و فرنگان قوت گرفت. جمعی به فرنگ رفتند و با ارمغان‌های

تازه از نوباوه تمدن جدید بازگشتند. چاپخانه در تبریز و تهران دایر گردید. کتب علمی و ادبی از پارسی و عربی، چاپ شد، روزنامه‌نویسی هم از ابتدای دولت ناصری آغاز گردید و باب ساده‌نویسی و ساده‌گویی باز شد» (بهار، ۲۵۳۵، ج ۳: ۳۷۰). بخشی از عوامل نیز ریشه در جدال دو جریان جدید و قدیم داشت. هواداران قدیم عبارت بودند از «قائم مقام و شاهزادگان پسران عباس میرزا» و رهبر طرفداران جدید نیز امیرکبیر بود. «قائم مقام در نثر و نظم متجدد بود» و «افکار نو و ظرافت-کاری‌های تازه را نیز نشان می‌داد». «اما بنا و پایه اساسی قدیم را حفظ می‌کرد». امیرکبیر به تمامی از اندیشه‌های جدید طرف‌داری می‌کرد، به این دلیل بود که در مکتوبات او «موازنه و سجع و مراعات التظیر و کثرت مترادفات عربی و فارسی و انبوه شواهد و استدلالات، همه رو به قهقرا نهادند»؛ و در مقابل «نثر ساده و مراسلات مختصر و زبان فرانسه و کتاب چاپی و روزنامه و عکاسی و خط نستعلیق خوانا روی به اعتلا و ارتقاء نهاد» (بهار، ۲۵۳۵، ج ۳: ۳۷۰-۳۷۱).

دلایلی که استاد زرین کوب برای ساده‌نویسی در دوره قاجاریه بیان می‌کنند به اختصار چنین است:

۱. «نشر جراید» و «ساده‌نویسی را وسیله‌ای برای جلب و حفظ علاقه خوانندگان مقالات تلقی کردن» (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۵۹۶). ۲. مخاطب نشریات و نوشته‌ها که عامه مردم بودند و «زبانی ساده و روان و بی‌پیرایه» را می‌خواستند، موجب شد تا شاعران و نویسندگان «به خاطر رعایت افق فهم و ادراک طبقات عامه، قیود سنت‌های گذشته را کنار» بگذارند. ۳. خاصیت نشریات و روزنامه‌ها و «شتابی که در انتشار منظم جراید روزانه در کار بود نویسندگان را مجال تأمل و تکلف نمی‌داد». ۴. «جهل به اسالیب قدما و عدم انس به آثار متقدمان» در شعر و نثر. ۵. طرح موضوعات مرتبط با «شور و هیجان مسایل ملی» و «طرح مسایل اجتماعی»، «مضامین مربوط به عشق و غزل» را که با آب و تاب و تخیلات و تصویرهای پیچیده همراه می‌کرد «از ذوق و جاذبه» «عاری» کرد (زرین کوب، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۳۸). ۶. «نقل و ترجمه برخی آثار از طریق کتاب‌های ترکی و عربی و اروپایی به فارسی» موجب گردید که «انواع ادبی تازه‌ای»، «در نثر فارسی مجال ظهور» پیدا کند (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۵۹۶ و ۵۹۹)؛ به ویژه «ترجمه بعضی نمایش‌نامه‌ها و داستان‌های اروپایی» که «فکر هم‌چشمی با سایر ممالک و اقوام راقیه» را در ایرانیان برانگیخت و آن‌ها علاوه بر روی آوردن به «تصنیف و ابداع» آثاری همانند آن‌ها، «فکر اصلاح زبان» نیز «که ظاهراً از عهد ناصری در بعضی اذهان وجود داشت، تدریجاً پدید آمد و «تقلید و اقتباس از شیوه‌های بیان اروپایی» به یک گرایش عمومی تبدیل گردید (۱۳۶۱، ج ۲: ۶۳۸-۶۳۹). زرین کوب، در جای دیگری به درستی توضیح می‌دهد که «نهضت ترجمه در عهد ناصری که تا حدی حاصل فعالیت دارالفنون بود و نشر جراید که در واقع لازمه ارتباط اجتناب‌ناپذیر با دنیای غرب به شمار می‌آمد، نه فقط زبان نثر را تدریجاً به طرز بیان عوام نزدیک کرد، بلکه قسمتی از محتوای آن را هم اختصاص به تقریر افکار و اندیشه‌هایی داد که می‌بایست سطح فهم و ادراک عوام را با مرتبه آمادگی برای قبول

فکر آزادی و ترقی در حدّ ممکن ارتقاء دهد و این جمله گرایش به سادگی بیان را در شیوه نثرنویسی الزام می‌کرد» (۱۳۶۸: ۶۰۹).

دلایل ساده شدن نثر در دوره ناصری و مشروطه

نخست آن‌که ساده‌نویسی به قول قدما چندان هم "مستحدث" نیست. در کتاب‌های عرفانی، داستانی، تاریخی، فکاهی، کلامی، فلسفی، ردیه‌نویسی‌ها و نقدها و مباحث فکری گذشته، به فراوانی وجود داشته است. تنها در این دوره به مقتضای پیشامد تحولات و تفکرات تجدّدگرایانه در جهان و ضرورت تعیین تکلیف با اندیشه‌های مدرن، به یک شیوه پر تداول و نسبتاً عمومی تبدیل شده است؛ تا آن‌جا که حتی در شمار بسیاری از منشآت‌ها نیز از این شیوه ساده و استدلالی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و مناقشه‌ها استفاده شده است. بر این اساس، اصلاً جست و جوی دلایل ساده شدن نثر در دوره قاجاریه چندان هم منطقی نیست؛ به دلیل آن‌که نثر فارسی در همه دوره‌ها به‌رغم فراز و فرودهای فراوان خود، همواره ساده نیز بوده است. جریان نثر مرسل، حتی در دوره رواج گسترده نثر مصنوع نیز هم‌چنان حضور چشم‌گیری در عرصه فرهنگی داشته است. بنا بر این در دوره دوم از عصر قاجار، نویسندگان ایرانی به خط‌سیر اصلی و سالم زبان و ادبیات فارسی که گویی برای مدت زمانی طولانی سررشته آن را در میان مختلط‌نویسی‌های غیر هنری گم کرده بودند باز می‌گردند. چون روح اصلی یک زبان، در فضای حاکم بر گفتار مردم سیر می‌کند و نه پیشینه تاریخی که از آن دور افتاده است. در این میان البته بازگشت به گذشته هم در ساده‌سازی نثر قاجار نقش به نسبت مؤثری دارد. در دوره‌ای که شاعران، دو سه بار به‌طور دسته جمعی تصمیم جدی می‌گیرند که به شیوه شاعران سبک عراقی و خراسانی بازگردند، نویسندگان نیز از این گرایش برکنار نمی‌مانند. فراموش نکنیم که از دوره افشاریه و زندیه نوعی اقتباس از نثر مصنوع منشآت‌ها، هم در ترسلات و هم در نگارش کتاب - به‌وسیله استرآبادی و دُنبلی و نامی - متداول شده بود. پس طبیعی بود که این تقلیدگری، عرصه نثر مرسل را نیز در بر بگیرد. از منظر دیگر می‌توان گفت، ساده‌نویسی نوعی بازگشت به پیشینه اصلی زبان است که همیشه در آن اصالت با سادگی و صراحت است و سجع و تصنع و تکلف از عناصری به شمار می‌روند که خود را بر زبان تحمیل کرده‌اند. پس سادگی، نوعی کنار زدن زوائد زبانی و پدیده‌های عارض شده بر آن، برای دستیابی به زبانی پاک است که در این دوره به مدد عوامل مختلف به فرجام نیکوی خود می‌رسد.

البته تلاش‌های نویسندگان عصر گورکانی در هندوستان را بر ساده‌سازی زبان فارسی و تأثیرگذاری بر تقویت این تمایل در ایران نباید نادیده انگاشت. آنان پیشگامان ساده‌نویسی در دوره صفویه بودند که به دلیل سقوط گورکانیان و وقوع حمله‌های متعدد از جانب ازبکان و افغان‌ها به ایران در اواخر عهد صفوی و حملات نادرشاه به هندوستان، نتوانستند در آن دوران تغییر چندانی در سیر نثرنویسی ایجاد کنند. چرا که نثرنویسان همیشه وابستگی بیش‌تری به دربارها داشتند و نمی‌توانستند همانند شاعران با سرودن یک شعر، ممدوح و اقلیم جغرافیایی خود را تغییر دهند. شاعران به راحتی می‌توانستند از دربار صفوی به دربار گورکانیان بروند و یا وقتی از هند بازگشتند به راحتی راه دربار

صفوی را در پیش بگیرند. در حالی این گونه جا به جایی‌ها برای نویسندگان به سختی امکان پذیر بود. آن‌ها اغلب تاریخ‌نگار یا منشی دربار بودند و دیگر این‌که برای رفتن به هر دربار باید یک کتاب می‌نوشتند که چندان ساده نبود. به دلیل برقرار نبودن رابطه مستقیم بین نویسندگان ایرانی و هندی، نوآوری‌های هندیان سال‌ها از دید نویسندگان ایرانی به دور ماند.

برخی از نویسندگان هندی در عصر گورکانی، برای نخستین بار در پی آن برآمدند که زبان فارسی را هم به صورت خالص‌تر - و نه کاملاً سره - و هم ساده‌تر در نوشته‌های خود به کار ببرند و میراث کوشش‌های آن‌ها به قول ملک‌الشعراى بهار، تنها پس از حمله نادر به هندوستان و انتقال بخش‌هایی از کتاب‌های آن‌ها به ایران، بر روی نویسندگان ایران تا حدودی تأثیر نسبی گذاشت. «انتشار کتاب‌های کتاب‌خانه دربار اصفهان از یک طرف و پراکنده شدن کتاب‌هایی که نادر شاه از هندوستان به ایران آورده بود از طرف دیگر، در پرورش ذوق شاعران و نویسندگان دوره زندیه و اوایل دوره قاجاریه بی‌تأثیر نبود، زیرا ناگهان "در قرن دوازدهم و سیزدهم شیوه نویسندگی و شاعری تغییر کرده و نثرهای رفیع و سنجیده و عالی و شعرهای پخته و خوش سبک از کار بیرون می‌آید که هر چند قدری ساده است [اما] طبیعی‌تر و لطیف‌تر می‌نماید" [بهار، ۲۵۳۵، ج ۳: ۳۱۷]» (جلالی پندری، ۱۳۹۳، ج ۱۶: ۱۷۴). علاوه بر این، سبک برخی از سفرنامه‌نویسان هندی نیز بر ساده شدن زبان سفرنامه بی‌تأثیر نبوده است؛ به خصوص که در سفرنامه‌نویسی در دوره قاجار، حق تقدم با هندیان بوده است. «در اوایل سلطنت فتحعلی شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۲۰ ق.) دو فارسی زبان از سرزمین هند به اروپا سفر کردند: میرزا ابوطالب (۱۱۶۶ - ۱۲۲۰ ق.) که در سال ۱۲۱۳ ق. به انگلستان رفت و اعتصام‌الدین که در فاصله سال‌های ۱۸۰۰ م. [۱۲۱۵ ق.] تا ۱۸۲۰ م. [۱۲۳۵ ق.] از سوی "شاه عالم" به دربار جرج سوم، پادشاه انگلستان اعزام شد. حاصل سفر این دو فارسی زبان، یکی کتاب شگرف نامه اعتصام‌الدین و دیگری مسیر طالبی فی بلاد افرنجی است. سادگی نثر هر دو سفرنامه بعدها بر سفرنامه‌های ناصرالدین شاه اثر گذاشت و این تأثیر به نوبه خود در نثر طبقات دیگر جامعه نیز مؤثر واقع شد» (جلالی پندری، ۱۳۹۳، ج ۱۶: ۱۸۲).

یکی از تحولات بزرگ در دوره قاجاریه عبارت است از تغییر در رفتارهای سیاسی و نزدیک شدن ارباب قدرت به صاحبان فرهنگ و هنر و ادبیات و استفاده از زبان روزمره برای نگارش کتاب؛ یعنی فرود آمدن هنر و ادبیات از دربار به درون فرهنگ توده‌های مردم و تأثیرگذاری این فرهنگ بر ارکان قدرت و آنان را در خود استحاله کردن و به سر فرود آوردن در برابر خود وادار کردن. این نوع دگرپرسی اگر چه تا حدودی به سود هنر و ادبیات است و قدرت تأثیر آن را نشان می‌دهد، اما از سویه دیگر، موجب جای‌گزینی رفتارهای ساده‌لوحانه به جای سلوک سیاست‌مداران در صاحبان قدرت می‌شود و آسیب‌های بسیار به دنیای سیاست وارد می‌کند. این واقعیت را، هم در سفرهای خارجی شاهان قاجار می‌توان دید و هم در روابط بین‌المللی و ملی که همیشه ارضای احساس و عیش و سرگرمی و لذت‌طلبی فردی و فقدان خردورزی را بر هر چیزی ترجیح می‌دهند؛ یعنی بسیاری از

ویژگی‌های مثبت ادبیات وقتی خود را به حوزه قدرت و مدیریت جامعه وارد می‌کند، چهره کاملاً منفی پیدا می‌کند.

این حقیقت را نیز نباید فراموش کنیم که به تعدیل رسیدن و ساده شدن زبان نثر در عصر قاجار، چیزی جز هم‌سویی فرهنگ و هنر و ادبیات با تغییر و تحوّل گسترده در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی نیست. بر اثر پیشرفت تکنولوژی و افزایش آگاه در جامعه که از طریق ارتباط با اروپا و آشنایی با جوامع پیشرفته و گسترش تحصیلات مدرن و ورود ابزارهای اطلاع‌رسانی جدید به حاصل می‌آید، سطح خواست‌های سیاسی و اجتماعی در میان مردم از ارتقای عمیق و گسترده‌ای برخوردار می‌شود و گروه‌های زیادی از مردم خواهان تجدیدنظر در شیوه‌های حکومت‌داری می‌شوند و این موضوع موجب تغییرات اساسی در نظام قدرت می‌شود. در حوزه نثرنویسی نیز نسل‌های جدیدی که به عالم نویسندگی وارد شده‌اند، به دلیل نفس کشیدن در فضایی متفاوت‌تر که فضایی بسیار بازتر و روشن‌تر و شفاف‌تر از دوره‌های پیشین است و موضوعات و ذهنیت‌های مدرن‌تری در آن مطرح شده است، به تبعیت از این فضای سیاسی و اجتماعی، در صدد ابداع شیوه‌های جدیدتر برای بیان مفاهیم بر می‌آیند. روحیه تغییر، بر همه چیز تأثیر مثبت می‌گذارد.

به اعتقاد فریدون آدمیت، پاره‌ای از «عناصر اصلی اندیشه تغییر و ترقی اجتماعی» جدید که از دوره ناصری در انواع آثار سیاسی، اجتماعی، تاریخی و حتی ادبی خود را آشکار نمودند و جهان‌نگری متفاوتی را در آثار مکتوب این دوره رقم زدند و البته بر روی زبان و سبک و ساختار و درون‌مایه آثار ادبی نیز تأثیر مستقیم گذاشتند، چنین است: «جامعه از دولت متمایز است، رابطه فرد و دولت بر پایه حق و تکلیف تغییر می‌یابد، مفهوم رعیت مبدل به ملت می‌گردد، حکومت بر اصول قوانین موضوعه عقلی بنا نهاده می‌شود، دیانت در سیاست دخالت ندارد، آرمان اجتماعی را ایدئولوژی‌ها می‌سازند، دانش طبیعی در پیشرفت صنعت به کار بسته می‌شود، تولید صنعتی افزایش می‌گیرد، مبنای توزیع ثروت تغییر می‌کند، آدمی به تسخیر طبیعت برمی‌آید، دانش و خرد عامل منحصراً بینایی و دانایی و تنها چاره هر بدی و زشتی شناخته می‌شود، آموزش عمومی گسترش می‌پذیرد، استعداد فردی مجال پرورش می‌یابد، شایستگی فردی معیار مقام اجتماعی می‌گردد، در تحلیل نهایی، زندگی عینی انسانی موضوع پژوهش و اندیشه است» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۴۵-۱۴۶).

این گفته خانلری نیز درباره نثر این دوره کاملاً صادق است که «در این زمان، به سبب ارتباط پیش‌تر با کشورهای دیگر و تغییراتی که در وضع اجتماعی و سیاسی ایران آغاز شده بود، کارهای دیوانی تنوع و کثرت یافته و فراغت و مجال عبارت‌پردازی بی‌جا نگذاشته بود» (خانلری، ۱۳۲۶: ۱۳۳). همین شتاب‌گیری رخداد حوادث و پویایی و پرتحرکی جامعه و کاهش فرصت‌ها و فراغت‌ها برای پناه بردن به خلوت و تهایی، و همراه با آن‌ها، پر مشغله‌گی آدم‌ها و کنج‌کاوای برای سردرآوردن از اوضاع و احوال ایران و جهان که با گسترش جهان‌نگری‌ها همراه است از عامل‌های بازدارنده در تمرکز طولانی برای خلق آثار ادبی است. البته افزایش آمار نویسندگان و در همان حال از میان رفتن محفل-

های ادبی تأثیرگذار که نویسندگان و شاعران را به داد و ستد و رقابت‌های هنری سوق می‌دهد نیز که ناشی از پرمشغله‌گی آدم‌ها در این سال‌ها است مانع از این نوع تمرکزها می‌توانست باشد.

در زمانه‌ای که مردم ایران با مصیبت‌های بزرگی چون وبا و بلا و قحطی و بیکاری و آوارگی به کشورهای اطراف و مالیات‌های سنگین خان‌ها و عوامل حکومتی رو به رو بودند و هیچ کسی به داد آن‌ها نمی‌رسید، چون شاهان قاجار با ناتوانی و بی‌درایتی، فقط تخصص ویژه در گسترش حرم‌سرا و عیش و عشرت و تفریح و مسافرت داشتند و هر بار بخشی از کشور را تسلیم روس و انگلیس می‌کردند؛ در همان زمان که کشورهای روس و انگلیس نیز با گسترش صادرات خود به ایران و برخورداری از معافیت‌های گمرکی و کسب امتیازهای مختلف در استخراج معدن و نفت و ساختن راه‌ها و کارخانه‌ها و ایجاد صنایع و استفاده از جنگل‌ها و شیلات، همه صنایع و کارگاه‌ها و مراکز تولید سنتی را در داخل ایران در برابر سیل ورود کالاهای خود به ورشکستگی دچار می‌کنند؛ و حتی آن دو کشور با در اختیار گرفتن بخش‌هایی از جنوب و شمال ایران و با بهره‌مندی از حق کاپیتولاسیون، عملاً به نیمه مستعمره کردن ایران می‌پردازند تا آن‌جا که در بسیاری از زمان‌ها در عزل و نصب نخست‌وزیر و وزیران، نظر خود را بر شاه قاجار تحمیل می‌کنند؛ در دورانی که اوضاع اقتصادی جامعه به گونه‌ای است که عایدات کل مملکت حتی کفاف مخارج، یا در واقع ول‌خرجی-های بی‌حساب و کتاب خانواده پر جمعیت شاه و درباریان را نیز نمی‌دهد و شاه هر بار، برای تأمین هزینه‌های خود متوسل به استقراض از بانک‌های روس و انگلیس می‌شود؛ در آن زمان که شدت ظلم و فساد همه ارکان و نسوج جامعه را در سیطره خود گرفته است و قاطبه مردم ایران به شدت از وضعیت موجود ابراز نارضایتی می‌کنند و در حال مبارزه با آن هستند؛ و از سوی دیگر نیز توفان تغییر در علم و فرهنگ و اندیشه و صنعت و سیاست از طرف غرب به راه افتاده و همه مقدرات جامعه را با دگرگونی رو به رو کرده است؛ «در چنین شرایطی که از هر طرف فریاد دادخواه ملت ما در زیر آسمان ایران پیچیده بود؛ ادبیات چه می‌توانست بکند؟ جان کلام این‌جا است؛ آیا می‌شد با زبان خاقانی، عنصری، فَرخی یا تاریخ و صَاف و دُزه نادره، هجوم سرمایه و کالای خارجی، نابودی صنایع داخلی، وابستگی سیاسی و اقتصادی یک ملت و ورشکستگی تاریخی او را سرود و نوشت و آن‌گاه توقع داشت که در جان و ضمیر ملت بنشیند و مؤثر واقع شود؟» (آجودانی، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

اصلی‌ترین عامل‌های سادگی در زبان و نثر فارسی را باید در تغییر شرایط اجتماعی و تبدیل مخاطب به محور اساسی در پدیده نوشتار و نویسندگی دانست. تحولات عظیمی که به تدریج در نیمه دوم از دوره قاجاریه در وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه حادث شد، آماده شدن جامعه برای یک انقلاب تمام‌عیار در همه عرصه‌ها بود که آن انقلاب در عمل نیز به وقوع پیوست و بنیاد جامعه را دچار تغییرات اساسی کرد. اگرچه بخش زیادی از آرمان‌های آن انقلاب دچار کژاندیشی و بدعملی و استبداد گردید؛ اما بخش‌های زیادی نیز با زندگی مردم درآمیخت و به حیات خود ادامه داد؛ زبان ساده و تحلیلی، یکی از پیامدهای آن تغییر بود. با وقوع آن تحولات، جامعه ادبی ایران که یک سیر

طولانی از دگردیسی در وضعیت مخاطبان را در طول تاریخ تجربه کرده بود، مخاطبانی متفاوت‌تر از همه دوره‌ها را در برابر خود مشاهده کرد و ناگزیر از تغییر در زبان و بیان خود گردید. در دوره‌های سامانیان و غزنویان، مخاطب نوشته‌ها اغلب شاهان و درباریان بودند و در دوره سلجوقیان، عالمان و اندیشمندان؛ در دوره مغولان و تیموریان، بیش از همه گروه‌ها، وزیران و شاهدگان به خریداران آثار نوشتاری تبدیل شدند و در دوره صفویان، عالمان و شاعران جای‌گزین آنان گردیدند. اما در نیمه دوم از دوره قاجاریه، اندک اندک موج بیداری و فعالیت‌های روزنامه‌نگاری و افشاگری‌های سیاسی، علاوه بر افراد تحصیل کرده و روشن‌بین جامعه، بخش‌های زیادی از عامه مردم را به عرصه وارد کرد و در عمل، عموم مردم با تیپ‌ها و طیف‌های مختلف خود به مخاطبان بسیاری از نوشته‌ها در این دوران تبدیل شدند. به‌گونه‌ای که نه تنها بسیاری از روشنفکران و شاهدگان و عالمان دینی آثار خود را برای ایجاد روشن‌گری در مردم و در خطاب به آن‌ها به نگارش درآوردند، بلکه حتی شاهانی چون ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، سفرنامه‌های متعددی را تحریر و تألیف کردند که مخاطبانی جز عموم مردم نداشتند. برای خطاب عمومی نیز معمولاً زبان نوشته‌ها باید به زبان و فکر و فرهنگ مردم نزدیک شود.

شکل‌گیری پدیده‌ای به نام افکار عمومی نیز از عوامل ایجاد سادگی در زبان بود. افکار عمومی از محصولات زندگی شهری و اجتماعات پیشرفته است. پدید آمدن ناراضی‌بیتی عمومی در جماعت‌های شهری و همراه خطبا و روشنفکران با اعتراضات و تحصن‌های آن‌ها، از یک‌سو موجب بهره‌گیری گسترده خود این جماعت‌های معترض و منتقد از زبان همه‌فهم برای روشن‌گری در میان مردم و تأثیرگذاری بر عمال حکومت می‌شود و از سوی دیگر حکومت نیاز به همراه ساختن افکار عمومی با سیاست‌ها و برنامه‌ها و ادعاهای خود پیدا می‌کند و در همه این رفتارها، به دلیل محوری بودن موضوع و دیالوگ و شاخص شدن شیوه طرح و تحلیل مسائل و کیفیت اقتناع مخاطب، پدیده زبان و سادگی و همه‌فهمی آن، از اهمیت اساسی برخوردار می‌شود. حکومت در این دوره، هم با افکار عمومی داخل درگیر است و هم با افکار عمومی خارج و تمام توانایی‌های خود را به کار می‌بندد که تا حد امکان، تحصن‌ها و اعتراض‌های داخلی را با گفتگو و انعطاف و امتیازده بدون خشونت، حل و فصل کند و موجبات تمسخر و انتقادهای شدید خارجی‌ها را فراهم نیاورد. لرد کرزن یکی از خصوصیات عصر ناصری را توجه به افکار عمومی خارج از ایران می‌داند و می‌نویسد: «در عهد شاه فعلی چیزی که از همه عوامل قوی‌تر و ناشی از آن است [این است] که ایران در جرگه دولت‌های متمدّن درآمده است، مانع جدید، افکار عمومی خارجی است که به واسطه فقدان افکار داخلی که شایسته چنین نامی باشد [!] جای آن را گرفته و به صورت عامل خیر و نجات درآمده است که گمان نمی‌رود مردم ایران از این بابت هیچ‌گونه قدرشناسی و امتنانی داشته باشند و می‌توان به درستی پیش بینی کرد که به همین دلیل، دیگر اجرای هر گونه حقوق و امتیازات خداداد به صورت بیدادگری و افراط، چنان که در تاریخ گذشته ایران وجود داشته، اگر در آینده به کلی از بین نرود، فقط به ندرت امکان وقوع خواهد داشت» (کرزن، ۱۳۷۳، ج: ۱، ۵۶۷-۵۶۸).

شاید بتوان گفت یکی از برجسته‌ترین کنش‌های سیاسی - اجتماعی در دوره مظفرالدین شاه جای-گزین ساختن گفتگو و استدلال به جای آلات و ادوات حرب و قتال بود. انقلاب مشروطه محصول این کنش مسالمت‌آمیز از جانب مردم و کم‌ترین خشونت و بیش‌ترین انعطاف از جانب حکومت بود که در نهایت پس از طرح درخواست‌ها از طرف گروه‌های تحصن‌کننده و مذاکرات مختلف بین نمایندگان معترضان و نمایندگان حکومت و انتقال نتیجه مذاکرات به شخص شاه و برخورد اعتدال-گرانه و انعطاف‌آمیز او با درخواست‌های معقول مردم، منجر به تأیید درخواست‌ها و امضای لایحه مشروطیت با موافقت دوجانبه شاه و ملت گردید. آنچه در استبداد صغیر به وقوع پیوست البته ماجرای با ماهیت دیگر بود که می‌توان نام آن را جنگ شاه و ملت نهاد. اما در همین مرحله اول، آن چیزی که نقش تعیین‌کننده در ایجاد تعامل و تفاهم و توافق بین مردم و حکومتیان داشت، ابزار مشترکی به نام زبان و دیالوگ و استدلال بود که پیش‌تر خود را به‌طور جدی از طریق روزنامه‌ها و مقالات و کتاب‌ها و خطابه‌ها و سخن‌رانی‌ها به عرصه وارد کرده بود و هر دو طرف مناقشه را به نوعی از به‌کارگیری ابزارهای نظامی‌گری و خشونت‌ورزی بازداشته بود؛ سلاح زبان در این مذاکرات البته ساده‌ترین و تحلیلی‌ترین شکل ممکن را برای استدلال‌گری برعهده داشت، چون یک‌سوی مذاکرات مردم و نمایندگان آنان بودند.

بی‌اعتنائی پادشاهان و رجال سیاسی به آداب و سنت‌های مرسوم در نامه‌نگاری به دلیل برخورداری از خاستگاه ایلی و اندک بودن رجال فرهیخته و صاحب‌فکر و فرهنگ در گرداگرد حکومت نیز نقش به نسبت چشم‌گیری در ساده شدن زبان نگارش در نیمه دوم از حکومت قاجاریه داشت. این موضوع باعث خارج شدن نویسندگان و شاعران از دربارها و نزدیک شدن به جماعت‌ها و گروه‌های مردمی شد و در مراوده با آنان، بسیاری از عوام الناس نیز به جرگه نویسندگی وارد شدند و متقابلاً آداب و رسوم دبیری و احترامی که معمولاً کلام نویسندگان و شاعران را به جانب تکلف سوق می‌داد در دربار حکومت مرکزی و حکام ولایات غیرضروری و منسوخ گردید. نتیجه‌ای که از این روند می‌توان گرفت این است: در جایی که تولیدکنندگان آثار ادبی از میان مردم برخاسته باشند و مصرف‌کنندگان آن نیز گروه‌های مرتبط با طبقه فرودست جامعه باشند و موضوع این آثار را نیز مشکلات و دغدغه‌های همین گروه‌ها تشکیل داده باشد، طبیعی خواهد بود که ابزارهای زبانی و بیانی آن نیز برگرفته از فرهنگ مشترک در میان این گروه‌ها باشد.

در این دوره، حتی شعر فارسی بسیاری از ویژگی‌های ادبی و بلاغی خود را کنار می‌گذارد و به شعار صرف تبدیل می‌شود تا مخاطبان عمومی که اغلب نیز از سواد چندانی برخوردار نبودند به مقصود گویندگان بی‌برند. به راحتی می‌توان گفت شعر و نثر روزنامه‌ای در دوره مشروطه با پیروی از زبان رایج در میان توده‌های مردم، خصوصیات ادبی خود را به تمامی رها می‌کنند تا بتوانند مفاهیم مندرج در متن خود را به سادگی و با سرعت و در یک خواندن عادی در اختیار خواننده قرار دهند. بسیاری از عالمان و روشنفکران و نویسندگان نیز که در این سال‌ها به نگارش کتاب در حوزه‌های مختلف

می‌پردازند و مخاطبان آن‌ها همین توده‌های مردم هستند، از نحوه سخن گفتن رایج در میان مردمی که اندک سواد دارند و اطلاعات مختصری از مسائل فرهنگ، برای بیان مقصود خود استفاده می‌کنند. از جمله آن‌ها محمدحسین بن علی اکبر تبریزی یکی از هم‌فکران شیخ فضل‌الله نوری است که کتاب کشف‌المراد من المشروطه و الاستبداد را در دفاع از اندیشه‌ها و موضع‌گیری‌های شیخ فضل‌الله به نگارش درمی‌آورد:

«در جراید و منابر و محافل، گوش همه را پر کردند که رفاه حال عامّه به درجه‌ای خواهد رسید که بالاتر از وی متصور نیست. مکرر در روزنامه قیمت گوشت و نان را در چهار فصل به قیمت خیلی مناسب اعلان کردند که اداره می‌نمایند، لیک آنچه می‌بینیم فصل تابستان قیمت گوشت است که بالا می‌رود؛ و نان که گندمش الان ده یا یازده تومان است، عوض این که نان منی یک قران شود، به جهت اخوت و اتفاق خبازان از شش عبّاسی، بلکه به اضافه‌ای کم بود، از هفت عبّاسی کم‌تر نمی‌فروشند؛ و جنس نان از سبوس و جو و گندمش محتاج به بیان نیست. بانگ بلند بانک ملی گوش عالمیان را پر کرد که در ایران منعقد شد که اُس اساس ثروت و ترقّی مملکت است. در روزنامه‌ها و منابر منتشر گشت که مخدّرات دست‌بند و گوشواره‌ها و اسباب زینت خودشان را فروخته، همراه بانک کرده و می‌کنند» (زرگری نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۹۱-۱۹۲).

یک دلیل دیگر برای ساده شدن نثر فارسی در دوره قاجاریه این است که اغلب نویسندگان، از شاهان و شاهزادگان گرفته تا علما و روشنفکران و مردم کوچه و بازار، از امکانات زبان ارتباطی روزمره برای نوشتن استفاده می‌کنند. به دلیل آن‌که با گذر زمان، بسیاری از آن آشفتگی‌ها و گوناگونی‌ها در لهجه‌ها و گویش‌ها، مغلوب گویش شهرهایی چون اصفهان، قزوین، شیراز و تهران می‌شوند که در آن دوران مرکز حکومت‌های مختلف صفوی و زندی و افشاری و قاجاری بودند. دیگر آن‌که سلسله‌هایی چون افشاریه و زندیه که در دوران فترت صفویه و قاجاریه به قدرت رسیدند در مهیا کردن زمینه‌های زبانی و فرهنگی جامعه نقش عمده بر عهده داشتند. در این میان، البته ارتباط شاهان و شاهزادگان قاجار با عموم مردم ایران و اروپا و هم‌چنین ارتباط روشنفکران و روحانیون با مردم و با فرنگی‌ها و با پدیده‌های مطبوعات، موجبات گرایش به سادگی و شفافیت در زبان را فراهم آورد. در نوشته‌های این دوران به خوبی می‌توان نمونه‌هایی از آن زبان ساده‌گفتاری را حتّی در نوشته‌هایی که جنبه رسمی و مقاله‌ای دارند مشاهده کرد. برای نمونه می‌توان به رساله دخانیه که یک روحانی به نام ملا محمدعلی هیدجی نوشته اشاره کرد: «چون سلطان سعادت آمال، حال را بدین منوال دید، آتش غضب در کانون سینه همایونش شعله زد، از غیظ و خشم، جهان بر چشمش تار و از تندی، خون در رگ‌های گردنش به جوش آمد و هوش از سرش رفت، تعبیر و تشدد آغاز نمود: پس از این قرار، من پادشاه نیستم و اختیار مملکت خود را ندارم. برخی [= یکی] از حامیان حضور عرض کرد قربانت شوم، این‌ها مردمانی هستند نادان و تربیت نشده. سواری چند با چند عژاده توپ می‌فرستم آن‌ها را تبیه کنند. دیگری گفت: سوار بختیار را مأمور می‌کنم بروند این جهّال را گوشمال دهند. هوشمندی عرض کرد: قربانت گردم اگرچه کاری که پیش آمده تشوّش ندارد، ولی بر رأی دوراندیش همایونی پوشیده نیست که

آذربایجان ولایتی کم و مملکتی کوچک نی [= نیست]. سوار خون خوار و سپاه آزموده کار بسیار دارد. این قدرها هم خورد [= خرد] و خوار نیستند که اینها حریف ایشان باشند. وانگه اکثراً سرباز و نوکر قبله عالم، مردم تبریزند. چگونه باهم ستیزند. خون یکدیگر ریزند» (هیدجی، رساله دخانیه؛ به نقل از: معتمد دزفولی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۸۳۰؛ و نمونه دیگر از همین رساله: همان: ۸۲۶).

تمرکز بر اصل موضوع در کلام و حتی تعیین کننده بودن ماهیت موضوعات که اغلب ارتباط مستقیم به سیاست و اجتماع دارند، راز دیگری برای سادگی و تحلیلی شدن نشر در این دوره است. حساسیت‌هایی از نوع توصیف‌های پر طمطراق و پر از تصنع و تملق و به‌کارگیری صنایع ادبی در کلام که سنت رایج در دوره پیشین است، در این دوره جای خود را به بیان صریح و مستقیم و ساده مطلب می‌دهد. این نوع تغییر در شیوه برخورد با موضوعات، زبانی متفاوت‌تر از نشر مصنوع و موزون و بینابین می‌طلبید که به‌طور خودکار نویسندگان، آن را در زبان روزمره و زبان گفتار مردم پیدا می‌کنند و اندک اندک آن را به‌کار می‌گیرند. موضوعات توضیحی و استدلالی که معمولاً دارای مخالفانی است و نویسنده نیاز به بحث و برهان‌آوری دارد؛ مثل موضوعات مناقشه برانگیز سیاسی و مذهبی که به‌دلیل پیشرفت‌های مختلفی که در همه عرصه‌ها در جهان پدید آمده است و ملازمه آن بازنگری در آموزه‌های سنتی و تطابق‌پذیری با اندیشه‌های مدرن است، راه جز ساده‌نویسی و روی‌کرد تحلیلی را برنمی‌تابد. پیچیدگی و گستردگی موضوعات و مباحثات نیز در گرایش به سادگی زبان و تحلیلی شدن بیان نقش عمده دارد. به‌دلیل وجود نظریات و شیوه‌ها و استنباطات خاصی که هم در گذشته و هم در آن زمان درباره موضوعات دینی و سیاسی وجود داشته است، راه جز توسل جستن به این شیوه از نوشتن که اساس آن بر توضیح جزئیات و استناد و استدلال‌آوری و توجه به جنبه‌های گوناگون موضوع است وجود ندارد. جوانب و جزئیات آن‌گونه موضوعات را جز با زبان ساده و تحلیلی نمی‌توان بازگو کرد.

نکته دیگر، اهمیت یافتن خود نویسنده در برخی از گونه‌های ادبی رایج در این دوران است. در نوشته‌هایی چون خاطره و سفرنامه و داستان‌های رئالیستی که تأثیر فراوان بر شیوه نوشتن در این دوره گذاشته‌اند، هم از خویشتن نوشتن و هم برای خود نوشتن، اساس نوشته‌ها را تشکیل می‌دهد. وقتی یک نویسنده خودش را در مرکز نوشته قرار می‌دهد، دیگر با صداقت و شفافیت می‌نویسد؛ درست مثل زبان غزل‌ها و چارمصرعی‌ها در طول تاریخ که کم‌تر مغلوب پیچیدگی‌های زبانی و صناعت-پردازی‌های ادبی شده است. علاوه بر این، بسیاری از کتاب‌های خاطره‌ای در این دوره، نوعی خُفیه-نویسی و یادداشت‌های پنهان است که نویسنده آن‌ها را به دور از هر گونه حساسیت‌های ادبی و نگارشی و صرفاً برای یادآوری خود و یا دیگران می‌نویسد و الزامی به رعایت زبان احترامی یا ادبی و یا به‌کارگیری قاعده‌های هنری ندارد و آن‌ها را در نهایت سادگی و صراحت و صمیمیت می‌نویسد.

سادگی نشر فارسی در دوره ناصری و مشروطه، محصولی بود که در بارآوری آن چند عامل دیگر هم دخالت اساسی داشتند: یکی از آن عامل‌ها، پدیده روزنامه‌نگاری بود که فلسفه وجودی آن عبارت بود

از تهیه‌ی مَطْلَب در سریع‌ترین زمان و رساندن آن به مخاطب در کم‌ترین زمان و رعایت فهم و رضایت همه گروه‌های مردم حتی کم‌سوادترین آن‌ها و جنبه گزارشی و خبری و اطلاع‌رسانی داشتن آن و بی‌نیازی از آن زبان ادبی و هرگونه بازی‌های زبانی. اهمیت محتوا و صراحت و شفافیت در بیان و کوتاه و ایجاز در مطالب نیز از موضوعاتی است که همواره با کار مطبوعاتی ملازمت ذاتی و طبیعی دارد. در این دوره، اختراع چاپ و انتشار کتاب و روزنامه و برجیده شدن محفل‌های ادبی در دربار، ماهیت مخاطبان را به یک‌باره دچار تغییر اساسی می‌کند؛ دیگر نویسندگان نه برای پادشاهان، بلکه برای دادن آگاه و اطلاعات و اخبار به عموم مردم، یا برای مجادله با نویسندگان و روشنفکران و سیاست‌مداران و یا پاسخ‌گویی به مردم و حکومت و عالمان و اندیشمندان می‌نویسند. طرح و پی‌گیری این‌گونه مباحثات چه در رساله‌ها و کتاب‌ها و چه در روزنامه‌ها و مجلات، زبانی جز زبان ساده عمومی را نمی‌طلبد.

انقلاب مشروطه، خود یکی از عامل‌های عمده در ایجاد تحوّل در عرصه سیاست و قدرت و اقتصاد و فرهنگ بود که نقش فعالی به مردم و نهادهای مدنی برای تغییر در جامعه داد. وقتی چنان تحوّل در عرصه سیاست به وقوع پیوست، سایر عرصه‌ها از جمله عرصه تئروسی را نیز در حوزه تأثیر خود قرار داد. در دوره ناصرالدین شاه که هم‌زمان است با انقلاب صنعتی در اروپا، رخداد حوادث مختلف سیاسی و فرهنگی و صنعتی و انتشار اخبار و اطلاعات مرتبط با آن‌ها، به قدری فضای اجتماع را در سیطره خود می‌گیرد که دیگر آرامش درونی بسیاری از نویسندگان در خلوت تهایی نیز به کلی برهم می‌خورد و اغلب آنان به عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی کشیده می‌شوند. در چنین وضعیتی که حتی خلوت خصوصی و خانوادگی نیز بر اثر تغییر اوضاع روزگار و شتاب حوادث دچار دگرگونی می‌شود، طبیعی است که نثر فارسی نیز برای تطبیق خود با شرایط اجتماعی و متناسب با این تحوّل‌ات، به تکان و تغییر در خود پردازد. سیاسی شدن بیش از حد ادبیات در این دوره و تسوّع سبک‌های آن و کشانده شدن بسیاری از رجال سیاسی به خلق آثار مکتوب، محصول چنین وضعیتی است. دامنه تحوّل‌ات در این سال‌ها آن‌چنان گسترده است که دربار قاجار نیز که با کشورهای اروپایی ارتباط دیپلماتیک دارد، اما هم‌چنان در خواب عمیق زمستانی فرو رفته است، با مشاهده واقعیت‌های جهانی، مشتاق سفرهای خارجی می‌شود و ناگزیر از تن دادن به تغییر و پذیرش خواست‌های مردم؛ و از همه شگفت‌انگیزتر آن‌که ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به نوشتن سفرنامه می‌پردازند و در نگارش آن نیز از نثری استفاده می‌کنند که کاملاً گفتارگرایانه است. در حالی که نویسندگان حرفه‌ای، سال‌ها پس از آن‌ها در استفاده از زبان گفتار، حتی برای داستان‌نویسی تردید جدی دارند.

وارد شدن مجموعه بزرگی از رجال و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی غیرحرفه‌ای به کارزار نوشتن، به‌خصوص در گونه‌هایی چون نگارش خاطره، سفرنامه، مقالات تحلیلی و انتقادی نیز از عامل‌های تأثیرگذار بر ساده شدن نثر بود. این نویسندگان از آن‌جایی که نه مطالعات گسترده‌ای در تاریخ و ادب گذشته داشتند و نه تعلیمات و تجربیات زیادی در حوزه نویسندگی، از تأثیر ادبیات و نثر گذشته برکنار بودند و به صورت غریزی و طبیعی و با استفاده از همان زبان مرسوم و معمول در جامعه به

نگارش آثار خود پرداختند. عامل دیگر، گسترش ژانرها و گونه‌هایی از نویسندگی که یا جدید بودند و یا در گذشته نیز از زبانی ساده برخوردار بودند. گونه‌هایی چون روزنامه‌نویسی، خاطره‌نویسی، مقاله‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی که تازه پا به عرصه وجود گذاشته بودند و یا داستان‌نویسی، سفرنامه‌نویسی، متون علمی و گزارشی که در گذشته نیز از نثر ساده‌ای برخوردار بودند. زرین‌کوب نقش نمایش‌نامه‌نویسی را بر ساده شدن زبان، در این دوره، بیش‌تر می‌داند و می‌گوید: «در زمینه دراما، تجربه‌ای که درین ربع قرن (۱۳۱۳ - ۱۳۳۸ ق.) انجام شد، نثر فارسی را درین شیوه در خط تحوُّلی سریع انداخت، زبان آن را به محاوره عوام اهل پایتخت نزدیک کرد و آن را به نحو بارزی به ساده‌نویسی سوق داد» (۱۳۶۸: ۶۱۱).

ارتباط شماری از شخصیت‌های سیاسی و فکری عصر قاجار با زبان و فرهنگ و مطبوعات اروپا هم از موجبات تغییر در سبک نویسندگی بود. وقتی آن‌ها با زبانی دیگر و اهمیت سادگی در سخن گفتن و نوشتن، روبه‌رو شدند - چه هنگامی که خود با زبان فرانسه یا انگلیسی سروکار داشتند و چه خارجانی که می‌خواستند زبان فارسی را بیاموزند - در عمل به ساده‌سازی زبان در شفاهیات و مکتوبات پرداختند و زبان مکتوبات را تابعی از زبان شفاهیات قرار دادند. دیگر آن‌که دانشجویان اعزامی به اروپا و فارغ‌التحصیلان دارالفنون، وقتی که به ترجمه کتاب‌های خارجی می‌پرداختند، به تأثیر از اروپاییان می‌کوشیدند آن‌ها را به زبان ساده و همه‌فهم ترجمه کنند. «ترجمه کتاب‌های درسی برای دارالفنون که از یک طرف متکی به ساده‌نویسی فرهنگی و از طرف دیگر ملزم به رعایت فهم و موقعیت محضلان بود، باعث گسترش "نثر فارسی ساده و روان و بی‌پیرایه و طبیعی" [نفیسی، ۱۳۳۰، ج: ۱، ۱۶؛ ربیکا، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۶۰۳] در این دوره گردید و زمینه مناسبی را برای ترجمه کتاب‌های دیگر نیز فراهم ساخت». «تألیفات مدرّسان دارالفنون که نخستین متن‌های درسی را به زبان پارسی نگاشتند» [ربیکا، تاریخ ادبیات، ج: ۱، ۶۰۰]، به همراه "جزوه‌های استادان فرهنگی، در میان شاگردان به تجدید سبک نثر و ساده‌نویسی مدد می‌داد و قرائت کتب اروپایی نیز این راه را باز می‌نمود" [بهار، سبک شناسی، ۲۵۳۵، ج: ۳، ۳۴۷] (جلالی پندری، ۱۳۹۳، ج: ۱۶، ۱۸۴). سعید نفیسی می‌نویسد: «تردیدی نیست که باز شدن روابط دایمی در میان اروپا و ایران و رواج زبان‌های اروپایی، در درجه اول زبان فرانسه و سپس انگلیسی و روسی و آلمانی و تقلید از ادبیات اروپا، به این جنبش [= ساده‌نویسی] یاری بسیار کرده است. عده کثیر کسانی که در قرن سیزدهم یا از زبان‌های اروپایی به فارسی ترجمه کرده و یا از ادبیات اروپا تقلید کرده‌اند، اندک اندک مردم را کاملاً به روش‌های اروپایی و مخصوصاً به فارسی ساده و روان و بی‌پیرایه و طبیعی عادت داده‌اند. کسانی هم که در زبان‌های اروپایی دست نداشته‌اند و تنها به ادبیات جدید زبان تازی و زبان ترکی رجوع می‌کرده‌اند، چون در آن زبان‌ها هم پیروی از روش‌های اروپایی معمول شده بود، بدین وسیله نامستقیم، همان اصول را در زبان فارسی راه داده‌اند» (نفیسی، ۱۳۳۰، ج: ۱، ۱۶).

اساساً از زمان قائم مقام فراهانی و امیرکبیر، سیاست وزیران و سلاطین قاجاری بر آن بود که حکومت را به مردم نزدیک کنند و برای رفاه حال عموم و برآورده کردن خواست‌های مردم، اصلاح‌گری در جامعه را بر آن بقبولانند. اقدامات آن دو وزیر با درایت در اعزام محصل و ارتباط با اروپا و تلاش‌های شخصیت‌هایی چون میرزا حسین خان سپهسالار که ناصرالدین شاه را تشویق به سفر فرنگ کرد بر این اساس و برای رسیدن به این مقصود بود. نزدیک شدن منشآت قاجاری به زبان مردم و اقتباس‌هایی که در آن از اصطلاحات و تعبیرات متداول در زبان روزمره صورت گرفته است نخستین نشانه‌های پذیرش سبک و سلوک مردم در زبان ساده آن‌ها بود.

نزدیکی و مجاورت دوره مشروطه با دوره پهلوی؛ و تأثیرپذیری همیشگی همه همسایه‌ها از صورت و سیرت و سلوک هم‌دیگر نیز واقعیتی است که نباید از تأثیر آن غافل بود. ناگفته پیداست که هر چه از دوره پهلوی به دوره‌های پیش‌تر برویم نوع واژه‌ها و تعبیرات و لحن و نحو کلام متفاوت‌تر می‌شود. اساساً یکی از علت‌های شباهت نثر قاجاریه در دهه‌های آخر به نثر دوره پهلوی همین موضوع است که دوره مشروطه یک دوره انتقالی از قاجار به پهلوی است و معمولاً در دوره‌های انتقالی خصوصیات سبک پیشین و سبک پسین به صورت کم‌رنگ با یک‌دیگر آمیختگی پیدا می‌کنند.

تأثیرپذیری از تحولات جهانی را نیز در این موضوع نباید نادیده گرفت؛ به دلیل آن که تحلیل نویسی به زبان ساده یکی از ضرورت‌های گریزناپذیر در حوزه روزنامه‌نگاری و شغل‌های مرتبط با سفارت و مأموریت‌های مختلف سیاسی در داخل و خارج بود و با رواج فنّ روزنامه‌نگاری و گسترش ارتباطات بین‌المللی و دیپلماتیک بین ایران و کشورهای دیگر، اگر چه در عصر ناصری در داخل ایران روزنامه‌ها اغلب دولتی بودند و در آن‌ها فقط خبرهای حکومت و دربار و گزارش‌های بی‌رمق و جانب‌دارانه، به دور از هرگونه تحلیل و انتقاد درج می‌گردید؛ و مأموریت‌ها و سفارت‌ها در داخل و خارج نیز از رونق چندانی برخوردار نبود و گزارش‌های توصیفی آن‌ها نیز به دور از تحلیل‌های انتقادی و دارای زبان رسمی و احترامی بود، اما شماری از رجال با درایت و اصلاح‌طلب چون میرزا حسین خان سپهسالار و یا میرزا ملکم خان و دیگران، نامه‌ها و نوشته‌های خود را از مأموریت‌های خارجی با گزارش‌ها و توضیحات تحلیلی همراه می‌کردند که چندان تفاوتی با گزارش سفیران و مأموران وزارت خارجه کشورهای پیشرفته نداشت. در همان زمان شماری از روزنامه‌های فارسی زبان در هندوستان، مصر، عثمانی و لندن نیز، دارای مطالب مختلف تحلیلی به شیوه روزنامه‌های اروپایی بودند و تأثیر گسترده‌ای بر روی کرد روشنفکران به نثر ساده و تحلیلی گذاشتند.

نقش بخش‌نامه‌های حکومتی و توصیه‌های پادشاهان قاجاری به ساده‌نویسی و سفرنامه‌های مختلف ناصرالدین شاه در سوق دادن نثر فارسی به سوی سادگی نیز البته از اهمیت برخوردار بود؛ التاس علی دین ملوکهم. در فاصله ده سال از جمله در سال‌های ۱۲۸۴ و ۱۲۸۷ چندین بار در روزنامه‌های دولتی، بخش‌نامه و دستورالعمل صریح حکومتی درباره شیوه نگارش به چاپ می‌رسد که در آن‌ها آمده است که از کاربرد القاب و عناوین در نوشته‌ها خودداری شود. «برای وقایه و التزام اصول تمدن و رعایت مصالح عامه مقرر گردید که من بعد ترقیم عنوانات کلیه متروک و موقوف بوده،

در رسایل و رقعات بی هیچ ابتدا شروع به مطلب نمایند و در خاتمه بی ملاحظه ترتیب و ترکیب نوشته، به هر جا عبارت ختم شود به نگارش اسم خود و تاریخ تحریر مبادرت کند و در محل خطاب فقط لفظ شما بنویسد و سر پاکت و بسته کاغذ تنها اسم مخاطب را یا لقب دولتی که به جای اسم معروف است رسم نمایند؛ بدون هیچ لقب و آرایش و تعلق و تملق» (روزنامه علمیه دولت علیه ایران، شماره اول ربیع الثانی ۱۲۸۷؛ به نقل از: آدمیت، ۱۳۹۲: ۴۴۸). در مقاله روزنامه نیز این گونه عنوان-ها را «از امور اعتباریه و مخترعات منشیان و مجعولات مترسلیین» و «جمعی از متملقین» قلم داد می کنند و بر آن می تازند و کاربرد آن‌ها را «اسباب خلل امر تمدن» و دست‌مایه‌ای برای «ایراد و اسباب سخریه‌ی» «یک ملت بزرگ میان سایر ملل» می‌شمارند (آدمیت، ۱۳۹۲: ۴۴۹).

یک دلیل بزرگ برای سادگی زبان و بیان در دوره ناصری و به‌خصوص مشروطه، سیطره نگاه رئالیستی بر فضای ادبی حاکم بر جامعه به سبب گسترش آگاه و آزادی و وارد شدن مردم و ابزارهای گوناگون بیانی به میدان برای مبارزه با حکومت بود. شاید در هیچ دوره‌ای از تاریخ و ادبیات ایران، این گونه امکان‌ها در اختیار جامعه قرار نگرفته بود. اگر ادبیات دوره ناصری و مشروطه در قلمرو نظم و نثر، به‌ویژه مقاله‌نویسی، تاریخ‌نگاری، ترجمه و تألیف داستان و نمایش‌نامه و خاطره و سفرنامه از نوع ادبیات واقع‌گرا و رئالیستی باشد، ادبیات دوره پیش از ناصری در کلیت خود از نوع ادبیات رمانتیک و فردی و خیال‌بافانه و ادبیات کلاسیک با آن ممنوعیت‌های اعتقادی و اخلاقی خاص است و ادبیات پس از دوره مشروطه، یعنی دوره رضا شاه نیز از مصادیق بارز سمبولیسم و آن دنیای پیچیده و پر از ابهام آن. بر این اساس، گویی ترتیب روی آوردن ادبیات ایران به مکاتب اروپایی تا حدودی از همان نظم و ترتیب هم‌سان با ادبیات اروپا پیروی می‌کند. این خصوصیت البته ریشه در رویکرد هم‌سان جوامع به مسائل فکری و فرهنگی دارد. چون بسیاری از ملت‌ها، در نخستین دوره‌های تکوین تاریخ خود، پدیده‌هایی چون مذهب و فرهنگ و هنر و ادبیات را در هم‌سویی و هماهنگی با یک‌دیگر به پیش می‌بردند. پس از سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌آفرینی‌های کلاسیسیسم، جوامع جهانی به‌طور ناخودآگاه به جانب رمانتیسم گرایش پیدا می‌کنند تا داد خود را از آن خشکه مقدس-بازی‌ها بستانند و به حالات درونی و تخیلات ذهنی خود اجازه نفس کشیدن بدهند. از آن جایی که گرایش گسترده به رمانتیسم نیز همواره موجب غفلت از واقعیت‌ها و رویکرد افراطی به خیال‌بافی-های فردی می‌شود، چاره کار برای ایجاد تعدیل در این رفتار، پای‌بندی به واقعیت‌ها و گردن نهادن بر آن چیزهایی است که در عینیت جامعه در حال جریان است. پس از تجربه رئالیسم، راه‌های دیگری نیز برای تداوم بخشی به روح پر تب و تاب هنر و ادبیات در پیش روی آن قرار می‌گیرد که یکی از آن‌ها عبارت است از ابهام‌گویی و استفاده از علائم و اشارات و نشانه‌ها که همان سمبولیسم باشد. بر این اساس است که در ایران نیز، کلاسیسیسم و رمانتیسم منته به رئالیسم می‌شود و خستگی از صراحت-گویی و سیاست‌گرایی و بی‌زاری از افراط‌گرایی‌های غیرهنری چون شعارزدگی و عوام‌پسندی رئالیسم

نیز، وقتی با تحمیلات حاکم بر سیاست‌های استبدادی و اختناق اجتماعی همراه می‌شود، چاره‌ای جز روی آوردن به سمبولیسم برای شاعران و نویسندگان و هنرمندان باقی نمی‌گذارد.

نتیجه‌گیری

در قلمرو نثر فارسی، بازگشت به گذشته، در جریان عمل ابتدا در عهد نادر شاه و به صورت عملی با آثار میرزا مهدی خان استرآبادی آغاز می‌شود که سه اثر به سه نثر مرسل و میانه و مصنوع دارد و البته در رجعت و هم‌سویی با سبک دوره سلجوقی، نخستین کتاب خود را با علاقه شدید به نثر مصنوع می‌نویسد. این گذشته‌گرایی که با حرکتی افراط‌گرایانه در دوره افشاریه و زندیه همراه است، در دوره قاجاریه تبدیل به یک حرکت عمومی در حوزه شعر و نثر می‌شود. اما در نثرنویسی، تقلید صرف جای خود را به بازگشت محتاطانه و اعتدال‌آمیز و همراه با بهره‌گیری از پاره‌ای امکانات زبان گفتاری و عامیانه می‌دهد و به یک بازگشت خلاق و نوآورانه تبدیل می‌شود. در قلمرو قدرت سیاسی نیز، نادر شاه در پی دستیابی به حکومت پراقتدار و بی‌منازعی چون حکومت سلطان محمود غزنوی و تیمور لنگ بود تا شکست و واپس‌ماندگی در داخل را تبدیل به تسلیم بیگانگان در برابر ایرانیان و هم‌چنین تمکین ایرانیان در برابر پادشاه کند؛ حکومتی که نماینده یک قدرت استعمارگر در برابر خارجی‌ها و دولتی اقتدارگرا در برابر خودی‌ها باشد. روی آوردن به نوشته‌های پرتکلف و پیچیده‌ای چون درّه نادره محصولی است متناسب با آن حکومت پرصلابت و گذشته‌گرا و بی‌انعطاف که گویی همانند سیلی از فراز صخره‌های سرسخت به درون درّه‌های سر به زیر سرازیر شده بود.

در ادبیات دوره قاجاریه به‌خصوص در حوزه نثرنویسی، بازگشت از نوع تقلید صرف نیست، بازگشتی است از نثر التقاطی و انحطاط‌آور عصر صفوی به یک‌دستی و شفافیت و عدم التقاط در نثرهای دوره غزنوی و سلجوقی؛ یعنی احیای نثر مرسل، مصنوع و موزون/بینابین، با پاره‌ای امکانات زبان گفتار و نوشتار خاص در دوره قاجار که با آن‌ها درآمیخته بود. تا بدان حد که اندک اندک گستره استفاده از امکانات زبان ساده گفتاری افزایش پیدا می‌کند و خود به یک جای‌گزین قدرتمند برای آن شیوه‌های قدیمی تبدیل می‌شود. به همان سان که در قلمرو ادبیات، انعطاف و امکان تغییر و تحوّل وجود دارد، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی نیز حکومت قاجاریه دارای ضعف‌های اساسی است و از روشی هم‌سان با حکومت سلجوقیان که مدیریتی ملوک‌الطوایفی و ایلی و عشایری داشت برای اداره کشور استفاده می‌کند. در این دوره کوتوله‌های سیاسی جای‌گزین پادشاهان قدرتمند می‌شوند و با بی‌درایتی و جهالت خود سالیان متمادی مملکت را در مرحله واپس‌ماندگی نگه می‌دارند. اما انعطاف‌های رفتاری و ضعف‌های اجرایی و اداری در حکومت، زمینه‌های لازم برای تغییر و تحوّل در جامعه را فراهم می‌آورد و قدرت حکومت به تدریج رو به ضعف و قهقهه‌را می‌گذارد و نیروهای روشن‌بین و تحوّل‌خواه جامعه زمینه‌های انقلاب و دگردیسی را فراهم می‌آورند. نثر دوره قاجاریه در تطابق‌پذیری با تحوّلات سیاسی - اجتماعی عمل‌کردی بسیار درست‌تر از نظم این دوره دارد. ادبیات منظوم قاجاری، تقریباً به صورت کامل بازگشت صرف به گذشته را در حوزه تجربیات و تعلیمات خود قرار می‌دهد و نوآوری چندانی از خود بروز نمی‌دهد. اما البته این واقعیت

در دوره مشروطیت وضعیت متفاوت‌تری پیدا می‌کند و شماری از شاعران دوره مشروطه به تغییر و انقلاب در شعر فارسی می‌اندیشند و تحوّل‌ی که در دوره رضا شاه به وسیله میرزاده عشقی و لاهوتی و نیما در شعر فارسی پدید می‌آید محصول این دیالکتیک بازگشت به گذشته در شعر و طرف‌داری از تحولات انقلابی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است. امّا نثر فارسی از همان آغاز دوره قاجاریه و با پدید آمدن طلایه‌های تحوّل، به تدریج نشانه‌های تغییر را در خود هویدا می‌کند و به همان نسبت نیز که این تحولات تشدید می‌شود نمونه‌های آن نیز در فرهنگ و نثر فارسی از بروز و ظهور بیش‌تری برخوردار می‌شود. در دوره ناصری و مشروطه که جامعه بیش‌ترین تحوّل را در قلم‌رو سیاست شاهد است، در عرصه نثرنویسی نیز نوعی دگرذیسی اساسی در زبان چهره نشان می‌دهد و آن نثر اعتدال‌گرای بازگشتی جای خود را به نثر ساده تحلیلی می‌دهد که شیوه‌ای کاملاً مدرن و هماهنگ با فرهنگ و زبان طبقه متوسط و گروه‌های انقلابی و تحوّل‌خواه است.

منابع

- آجودانی، ماشاء الله، یا مرگ یا تجدد، دفتری در شعر و ادب مشروطه، لندن، انتشارات فصل کتاب، ۱۳۸۱.
- آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپهسالار، چاپ چهارم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۲.
- _____، امیرکبیر و ایران، چاپ هفتم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن صنیع الدوله، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ۳ جلد، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ - ۱۳۶۷.
- _____، چهل سال تاریخ ایران، دوره پادشاه ناصرالدین شاه، المآثر و الآثار، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲ - ۱۳۶۳.
- بهار، محمدتقی (ملک الشعرا)، سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، ۳ جلد، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، کتاب‌های پرستو، ۱۳۵۵ / ۲۵۳۵.
- _____، بهار و ادب فارسی مجموعه یک‌صد مقاله از ملک الشعرا بهار، به کوشش محمد گلین، با مقدمه غلام‌حسین یوسفی، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۲۵۳۵.
- جلالی پندری، بدالله، «ادبیات فارسی از آغاز قاجاریه تا اوایل مشروطه»، تاریخ جامع ایران، جلد ۱۶، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- خانلری، پرویز ناتل، تاریخ زبان فارسی، ۳ جلد، تهران، نشر نو، ۱۳۶۵.
- _____، «نثر فارسی در دوره اخیر»، نخستین کنگره نویسندگان ایران تیر ماه ۱۳۲۵، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۶: ۱۲۸ - ۱۷۵.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله حسینی شیرازی، تذکره خاوری یا روزنامه‌چه همایون، به تصحیح میر هاشم محدث، زنگان، انتشارات زنگان، ۱۳۷۸.
- خاوری، میرزا فضل‌الله شیرازی متخلص به خاوری، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، ۲ جلد، تهران، کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
- خورموجی، محمدجعفر، تاریخ قاجار، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش خدیو جم، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۵.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین، رسائل مشروطیت، ۲ جلد، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷.
- زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ۲ جلد، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- _____، نقش بر آب، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۸.
- صفائی، ابراهیم، اسناد سیاسی دوران قاجاریه، تهران، انتشارات بابک، ۲۵۳۵.
- طباطبایی، سید جواد، نظریه حکومت قانون در ایران، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۸۶.
- قدیمی قیداری، عباس، تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳.
- کرزن، جورج. ن. ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ۲ ج، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- گروسی، حسن‌علی خان امیرنظام، منشآت امیر نظام گروسی، به کوشش علی محمدی رنجه، تهران، انتشارات سیب سبز، ۱۳۸۵.
- _____، منشآت حسن‌علی خان امیر نظام، چاپ سنگی، ۱۳۳۴ هـ. ق.
- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۳.
- معتمد دزفولی، فرامرز، تاریخ اندیشه جدید ایرانی، دفتر اول: آینه‌آوران و عصر رویارویی با غرب (سفرنامه‌های ایرانیان به فرنگ)، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۹۱.
- _____، تاریخ اندیشه جدید ایرانی (دفتر دوم: منور الفکران و عصر روشنگری)، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۹۴.

- میرزا صالح، غلام حسین (به کوشش)، اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی، ج نخست، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۵.
- نفیسی، سعید، شاهکارهای نثر فارسی معاصر، جلد ۱، تهران، انتشارات معرفت، ۱۳۳۰.

